

جزوه اول کتاب

توسعه و مسائلی

مدن عرب

دی ماه ۱۳۹۰

سیامندتضییق

دفتر مطالعات فرهنگ و تمدن

[www.tamhid.ir](http://www.tamhid.ir)

## مقدمه:



چرا ما باید «توسعه»<sup>۱</sup> پیدا کنیم؟ به این پرسش از سر تسامح پاسخ‌های بسیاری گفته شده است، از جمله:

- برای زدودن فقر و رفع محرومیت
- برای رفاه بیشتر و استفاده از نعمت‌های خدایی
- برای آنکه اصلاً خداوند بشر را به همین دلیل خلق کرده است: «آباد کردن کره‌ی زمین»<sup>۲</sup>
- برای پیشرفت تکنیکی در جهت مقابله با تمدن غرب
- برای همپایی با قافله‌ی تمدن پیشرفته‌ی مغرب زمین
- برای دستیابی به خودکفایی در مقابله با امپریالیسم و دشمنان دیگر انقلاب اسلامی

---

۱. منظور از توسعه معنایی است که در تمدن کنونی بشر از آن استنباط می‌شود.

۲. این اندیشه که بسیاری از روشنفکران مسلمان در ایران و سایر نقاط جهان بدان اعتقاد دارند حتی مدعی است که مقصد قرآن در معنای «استخلاف بشر در کره‌ی ارض» همین است.

۲- توسعه و مبانی غرب - مقدمه

- برای تکامل علمی و صنعتی در جهت تولید سلاح‌های پیشرفته‌ی نظامی و دستیابی به استقلال سیاسی و

جواب‌های دیگر.

اما به‌راستی این جواب‌ها - و پاسخ‌های دیگری که ممکن است داده شوند - چه نسبتی با اسلام دارند؟ آیا ما این جواب‌ها را مستقیماً از مبانی اسلامی در قرآن و روایات و... استخراج کرده‌ایم، یا به مجموعه‌ای از تحلیل‌های جمع‌آوری شده از مسموعات روزانه و تخیلات من درآوردی شبانه یا مقالات علمی و صنعتی ترجمه شده از «ساینتیفیک امریکن»<sup>۱</sup>، «نیوزویک»<sup>۲</sup>، «نشنال جئوگرافی»<sup>۳</sup> و غیره، یا به گزارش سمینارهای دانشگاهی و غیر دانشگاهی غربی و شرقی و... اکتفا کرده‌ایم و اصلاً به سراغ معارف اسلامی نرفته‌ایم تا بدانیم که آیا قرآن و روایات این تخیلات و تصورات ما را تأیید می‌کنند یا خیر؟

و بعضی‌ها هم اصلاً در «اصل ضرورت بازگشت ما به مبانی اسلامی در همه‌ی زمینه‌ها» شک می‌کنند و می‌گویند:

«چه احتیاجی هست که نظر قرآن و روایات را بدانیم؟ اینها جزو مسلمات علمی در مراکز دانشگاهی دنیاست؛ چگونه می‌توان در آن شک کرد؟ مگر نه این است که سراسر دنیا بر همین مبانی عمل می‌کنند؟»

«این مسائل برای فقه اسلام بسیار تازه است. ما باید صبر کنیم ببینیم آقایان فقها در این موارد چه

نظر می‌دهند؛ تا آن روز هم نمی‌توانیم دست روی دست بگذاریم.»

بعضی‌ها هم که با یک پیشداوری قبلی در میدان آمده‌اند جواب می‌دهند:

«آقا جان! شما دارید به اسلام خیانت می‌کنید. مردم دنیا به ما می‌خندند. معلوم است که اسلام با

پیشرفت و تمدن و علم مخالف نیست. اگر فرنگی‌ها کافر هستند چه ارتباطی با پیشرفت‌های

علمی آنها دارد؟ اصلاً این نقشه‌ی آمریکاست؛ آنها می‌خواهند ما را در این بحث‌ها بیندازند تا ما

از پیشرفت و تکامل غافل

۳- توسعه و مبانی غرب - مقدمه

شویم و از قافله‌ی تمدن عقب بمانیم و...»

و جواب‌های دیگر.

اما از همه‌ی این حرف‌ها گذشته، آیا ما نباید بر مبنای نظریات اسلام و احکام آن در همه‌ی زمینه‌ها عمل کنیم؟ اگر نه، پس آن وجه تمایز ذاتی که انقلاب اسلامی را از سایر انقلاب‌های غیر الهی جدا می‌کند در کجاست؟ آیا همین که مسئولین سطوح بالا مسلمان و بعضاً از علمای روحانی هستند کفایت می‌کند و دیگر مهم نیست که این مسئولین بر مبنای اسلام عمل کنند یا نه؟ مسلماً اینچنین نیست. پس چیست؟ آیا مظاهر این تمدن کنونی بشر که به نام تمدن غربی معروف است کاملاً منطبق بر اسلام است؟ اگر اینچنین باشد البته دیگر جایی برای تردید نمی‌ماند؛ اما شما را به خدا، برای رسیدن به همین نظریه هم نباید در متون و معارف اسلامی و مخصوصاً در قرآن تحقیق کرد؟

البته مقصود این نیست که در قرآن بگردیم و درست یا غلط، آیاتی در تأیید علم و هنر و صنعت و تشویق انسان به عمران و آبادی و استفاده از مواهب مادی و تسخیر طبیعت پیدا کنیم و اینها را دال بر اعتقادات خودمان بگیریم. نه! این کار از بی‌اعتنایی به نظریات اسلام بسیار بدتر و ظالمانه‌تر است. لفظ «علم» در جهان امروز قرن‌هاست که به معنای اصطلاحی خاصی استعمال می‌شود که مترادف با معنای علم در قرآن و روایات نیست. چگونه می‌توان فی‌المثل لفظ «علم» را در قرآن به معنای «علوم تجربی» گرفت و ادعا کرد که اسلام علوم امروز را کاملاً تأیید کرده است؟ یا مثلاً عده‌ای برای توجیه «گردش‌های علمی و هنری» خویش در خارج از کشور به قرآن استناد می‌کنند و آیه‌ی قل سیروا فی الأرض<sup>۱</sup> را شاهد می‌آورند!... نه! مقصد این است که حقیقتاً نظر اسلام را پیدا کنیم؛ چه در تأیید این تمدن جدید بشر باشد و چه در رد آن.

۱. انعام/ ۱۱

۴- توسعه و مبانی غرب - در معنای توسعه

صفحه خالی

۵- توسعه و مبانی غرب - در معنای توسعه

## در معنای توسعه

«توسعه» در فرهنگ امروزی ما شاید از نظر لفظ تازه باشد اما از نظر معنا تازه نیست. این معنا اگر نخستین سوغات غرب برای ما نباشد، از اولین ره‌آورد‌های غرب‌گرایی و غرب‌زدگی در کشور ماست.



لفظ «ترقی»<sup>۱</sup> از اولین کلماتی است که فرنگ‌رفته‌های ما از نخستین روزهای آشنایی با غرب برای توصیف آن

دیار به کار برده‌اند. «ممالک راقیه» - که به معنای کشورهای مترقی و پیشرفته است - با آنکه سال‌هاست از زبان و فرهنگ عام ما حذف شده، اما هنوز هم در اذهان ما چندان غریب و نامأنوس نیست.<sup>۲</sup>

برای دریافت معنای توسعه باید مفهوم این کلمه (ترقی) را دریافت، چرا که

---

## ۱. progress

۲. راقیه اسم فاعل از ریشه‌ی رقی به معنای اوج گرفتن و پیش رفتن است.

---

۶- توسعه و مبانی غرب - در معنای توسعه

اصولاً همین اندیشه‌ی ترقی اجتناب‌ناپذیر بشر است که مبنای توسعه‌ی تمدن کنونی بشر در ابعاد مادی و حیوانی وجود او قرار گرفته است.

پیش از آنکه به مفهوم کلمه‌ی ترقی در تفکر غربی بپردازیم، از آنجا که بسیاری از برادران ساده‌دل مسلمان ما لفظ توسعه<sup>۱</sup> یا ترقی را با معنای رشد و تعالی در قرآن مرادف می‌گیرند و بر مبنای همین برداشت ساده‌لوحانه درباره‌ی اندیشه‌ی ترقی و توسعه در اسلام نظر می‌دهند، باید به تحقیق در معنای «رشد» و «تکامل و تعالی» در قرآن بپردازیم.

لفظ «رشد» و ترکیبات مختلف آن مجموعاً نوزده بار در قرآن مجید آمده است و آیه‌ی مبارکه‌ای که بیشتر از دیگران مورد استناد قرار گرفته آیه‌ی ۲۵۶ از سوره‌ی «بقره» است که «رشد» را صراحتاً در مقابل «غی» قرار داده است: لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی<sup>۲</sup>. راه رشد (سبیل الرشاد)<sup>۳</sup> راهی است که انسان را به سوی علت غایی وجود خویش و آن هدف خاصی که از آفرینش بشر مقصود پروردگار متعال بوده است هدایت می‌کند و آن را «راه صلاح» ترجمه کرده‌اند. با این ترتیب، این کلمه هرگز به معنای توسعه یا ترقی نیست، هر چند از وجهی که بیان خواهد شد به تعالی و تکامل تاریخی بشر نیز اشاره دارد؛ اما عجلتاً از این لفظ و مشتقات آن در قرآن مجید معنایی که دلالت بر ترقی و توسعه - به مفهوم فرنگی آن - داشته باشد مقصود نشده است.

خود لفظ توسعه نیز مصدر ثلاثی از ریشه‌ی «وسع» و به معنای ایجاد وسع و فراخی است و با صرف نظر از اینکه این کلمه در قرآن وجود داشته باشد یا نه، خود این لفظ ترجمه‌ای است از یک کلمه‌ی فرنگی (development) و جست و جوی آن در قرآن هیچ مناسبتی ندارد. باید به سراغ معنای آن رفت و تحقیق کرد که آیا قرآن مجید این معنا را تأیید می‌فرماید یا نه، و آیا در این جهت ما را راهنمایی فرموده است یا خیر

---

## ۱. development

۲. اجباری در دین نیست، که صلاح و هدایت از ضلالت و ضرر تمیز یافته است.

۳. این تعبیر قرآنی در آیات ۲۹ و ۳۸ سوره‌ی غافر به کار رفته است. - و.

---

۷- توسعه و مبانی غرب - در معنای توسعه

پیش از ادامه‌ی مطلب باید این تذکر عنوان شود که قرآن مجید نازل‌ه‌ی مقام علمی پروردگار و عصاره‌ی عالم وجود است و اینچنین، بدون تردید مطلبی نیست که در آن قابل جست و جو و تحقیق نباشد؛ منتها برداشت از قرآن نیاز به مقدمات و شرایطی دارد که بدون این شرایط و مقدمات هرگز نمی‌توان در آن دریای بی‌کرانه قدم گذاشت.

منظور از «توسعه» در جهان امروز، صرفاً توسعه‌ی اقتصادی با معیارها و موازینی خاص است و اگر گاهی سخن از «توسعه‌ی فرهنگی» هم به میان بیاید مقصود آن فرهنگی است که در خدمت «توسعه‌ی اقتصادی» قرار دارد. چنان‌که وقتی سخن از آموزش نیز گفته می‌شود هرگز آن آموزش عام که ما از این کلمه ادراک می‌کنیم مورد نظر نیست بلکه منظور آموزش متد و ابزار توسعه (در همان وجه خاص) است نه چیز دیگر.

درباره‌ی اینکه میزان این توسعه‌ی اقتصادی چیست و چگونه است که جهان بر اساس این میزان خاص به جوامع «توسعه یافته» و «توسعه نیافته» تقسیم می‌شود، در فصل‌های بعدی این کتاب به بحث خواهیم پرداخت. اما عجلتاً به تحقیق در مفهوم اجمالی توسعه - که ایجاد فراخی و رفاه بیشتر در زندگی مادی انسان و پیشبرد او در جهت تمتع هر چه بیشتر از مواهب طبیعی باشد - می‌پردازیم.

در غرب همواره برای تفهیم ضرورت توسعه، دو تصویر برای انسان می‌سازند و او را می‌دارند که این دو تصویر را با یکدیگر قیاس کند:

تصویر اول جامعه‌ای انسانی را نمایش می‌دهد که در محیط‌های روستایی کنیف، بدون بهداشت و لوازم اولیه‌ی زندگی، در جنگ با عوامل ناسازگار طبیعی مثل سیل و قحطی و فرسایش خاک و اسیر امراضی مثل مالاریا، سل، تراخم و سیاه زخم، همراه با فقر غذایی و بی‌سواد و جهالت و بلاهت، در خوف دائم از عواملی که علل آنها را نمی‌شناسد و بر سبیل خرافه‌پرستی ریشه‌ی آنها را در مبادی غیبی جست و جو می‌کند، به سر می‌برد.

تصویر دوم جامعه‌ی انسانی دیگری را نشان می‌دهد که در شهری صنعتی یا

-----  
-  
۸- توسعه و مبانی غرب - در معنای توسعه

نیمه‌صنعتی، برخوردار از بهداشت و ارتباط فردی و جمعی - که از غلبه‌ی او بر طبیعت و تسخیر آن حکایت دارد - در وضعیتی مطلوب که بر طبق بیان آمارهای رسمی مرگ و میر در آن به حداقل رسیده و دیگر نشانی از مالاریا، سل، تراخم، سیاه زخم و فقر ویتامین و پروتئین بر جای نمانده، هوشیار و آگاه، بهره‌مند از همه‌ی امکانات آموزشی، بدون ترس و خوف، مطمئن و متکی به نفس در جهانی که همه‌ی قوانین آن را و علل حوادث آن را می‌شناسد، زندگی می‌کند.<sup>۱</sup>

خوب؛ حالا این دو تصویر را با هم مقایسه کنید! (هر کس بهتر مقایسه کرد جایزه دارد و جایزه‌ی آن هم یک تور یک‌ماهه به سواحل مدیترانه است!) معلوم است و جای هیچ تردیدی هم در آن نیست که دومی بهتر است. اگر - العیاذ بالله - خداوند هم صراحتاً با اسم و رسم و نشان در قرآن گفته بود که اولی بهتر است، کسی قبول نمی‌کرد چرا که دومی به مذاق هلو و حریص انسان خوش تر می‌نشیند. اما به راستی، صرف نظر از آنچه که بر سبیل مطایبه (با روش تبلیغی خود غربی‌ها) گفته شد، کدام یک از این دو تصویر زیباتر است؟ باز هم دومی؟

در همین جا باید تذکراً عرض شود که این مقایسه اصلاً از ریشه غلط است و ما در فصل‌های بعدی این کتاب مفصلاً بدان خواهیم پرداخت. در این قیاس وجوه مقایسه کاملاً مغرضانه انتخاب شده. در تصویر اول جامعه‌ای تجسم یافته که هر چند روستایی و طبیعی است اما از آرمان‌های حیاتی اسلام و احکام آن به طور کامل دور افتاده است. حال آنکه تصویر دوم تصویری کاملاً خیالی و غیر واقعی است از جامعه‌ای صنعتی و ایده‌آل که پارامترهای عدم اعتدال روانی، فساد جنسی و اخلاقی، نابودی عواطف و احساسات بشری، آلودگی‌های مرگبار رادیواکتیویته و جنگ دائمی و کفر و شرک و لامذهبی، از مجموعه‌ی عوامل آن پاک شده است.

۱. و البته بین خودمان بماند، هیچ اعتقادی هم به خدا و معاد و غیره ندارد و هر جور اعتقاد به «غیب» را خرافه‌پرستی می‌داند. این مطلب را در متن ذکر نمی‌کنیم، چون ممکن است مذهبی‌های خرافه‌پرست (۱) بفهمند که بشر این همه را به چه بهایی پیدا کرده است و آن وقت از تمدن و پیشرفت رویگردان شوند.

-----  
-

۹- توسعه و مبانی غرب - در معنای توسعه

آیا می‌توان معنای توسعه را با مفهوم تکامل و تعالی در اسلام انطباق بخشید؟ خیر، مفهوم تکامل و تعالی در قرآن اصالتاً به ابعاد روحانی و معنوی وجود بشر است که بازگشت دارد و این تکامل روحانی نه اینچنین است که ضرورتاً با توسعه‌ی مادی بشر ملازمه داشته باشد، بلکه بر عکس ثروت و استقلال در قناعت است، و صحت در اعتدال و پرهیز از تمتع (به معنای قرآنی آن)، و تعالی در از خود گذشتگی و ایثار، و سلامت نفس در غلبه بر امیال نفسانی و شهوات نفس اماره بالسوء است. مقصود این نیست که در اسلام روح و جسم و معنا و ماده در تعارض و تضاد ذاتی با یکدیگر قرار گرفته‌اند. خیر، روح و جسم و معنا و ماده در اصل و ریشه متحدند و هیچ تضادی بین آن دو وجود ندارد، اما در مراحل اول از آنجا که هر یک از قوای چهارگانه‌ی شهوت و غضب و وهم و عقل منفرداً و مجرد از سایر قوا سعی می‌کنند که حاکمیت کل وجود بشر و شخصیت او را در کف خویش بگیرند، باید برای ایجاد اعتدال در میان این قوا از افراط و تفریط در ارضای تمایلات و خواهش‌های آنان پرهیز کرد، چرا که زمینه‌ی تکامل انسانی در اعتدال این قواست که فراهم می‌شود. از این رو اسلام از یک‌سو انسان را فی‌المثل به روزه گرفتن و امساک و قناعت و از سوی دیگر مؤکداً او را از زهد و درون‌گرایی مفرط پرهیز می‌دهد و این هر دو با توجه به علت غایی وجود انسان و آن هدفی است که به سوی آن در حرکت است.

منتهای حرکت تکاملی انسان و جهان و تاریخ در قرآن، الله است و این معنا در بسیاری از آیات قرآن مجید با تعبیراتی گوناگون همچون الی ربک المنتهی<sup>۱</sup>، الی الله المصیر<sup>۲</sup>، ان الی ربک الرجعی<sup>۳</sup>، الیه راجعون<sup>۴</sup> و... بیان شده است. اصل و ریشه‌ی این حرکت در جوهره و معنای عالم است که جریان دارد و ماده و ظاهر عالم نیز در تبعیت از این حرکت معنوی تغییر پیدا می‌کند. بنابراین، تکامل و تعالی در معارف اسلام به یک حرکت همه‌جانبه که در آن بعد فرهنگی و معنوی

۱. نجم/۴۲

۲. آل عمران/۲۸؛ نور/۴۲؛ فاطر/۱۸.

۳. علق/۸

۴. بقره/۴۶ و ۱۵۶

۱۰- توسعه و مبانی غرب - در معنای توسعه

دارای اصالت است برمی‌گردد و حال آنکه در غرب تکامل به تطور انسان از صورت‌های پست‌تر حیوانی به صورت‌های تکامل یافته اطلاق می‌شود.

سخن از این نیست که آیا اسلام این تطور را می‌پذیرد و انسان را موجودی از نسل میمون‌ها می‌داند یا نه، بلکه سؤال این بود که آیا معنای «توسعه» با «تکامل و تعالی» در فرهنگ و معارف اسلامی انطباق دارد یا خیر. خیر، حرکت به سوی تکامل و تعالی در اسلام لزوماً با توسعه‌ی مادی و اقتصادی همراه نیست و بلکه بالعکس، تعالی معنوی با قناعت و زهد و مصرف کمتر و... ملازمه دارد. و البته این سخن نه بدین معناست که توسعه‌ی اقتصادی مخالف با تکامل باشد، نه! اما ضرورتاً این نیست که بشر برای تکامل - به معنای وسیع آن در اسلام - ناچار از توسعه‌ی اقتصادی باشد.

برای توجیه توسعه به سراغ این نظریه نیز نمی‌توان رفت. اگر حکومت اسلامی می‌خواهد برای رشد و تکامل انسانی برنامه‌ریزی کند، اصالتاً باید به ابعاد معنوی و روحانی وجود بشر توجه پیدا کند و در مرحله‌ی اول موانعی را که راه تعالی روحانی بشر به

سوی خدا را سد کرده‌اند از سر راه بردارد و از جمله‌ی این موانع فقر مادی است. بنابراین، اولاً توجه به از بین بردن فقر مادی امری تبعی است نه اصلی و ثانیاً هدف از آن دستیابی به عدالت اجتماعی است نه توسعه.

برای روشن تر شدن این مطلب شاید نیاز به توضیح بیشتری باشد. چه تفاوتی می‌کند که از بین بردن فقر مادی امری «اصلی» باشد یا «تبعی»؟ تفاوت در اینجاست که امور اصلی خودشان لزوماً و اصالتاً به عنوان محور و مبنای عمل مورد توجه قرار می‌گیرند، حال آنکه امور تبعی فرعی و کفایی هستند. بدین ترتیب وظیفه‌ی اصلی حکومت اسلامی اصلاً تزکیه و تعلیم اجتماع است، اما چون فقر و فقدان عدالت اجتماعی مانعی عظیم در برابر این هدف اصلی است بالتبع به از بین بردن فقر و سایر موانع می‌پردازد و به طور موازی در جهت تکامل و تعالی معنوی جامعه برنامه‌ریزی می‌کند. بنابراین، آموزش و فرهنگ در خدمت رفع محرومیت‌ها و از بین بردن فقر قرار نمی‌گیرد، بلکه مبارزه با فقر در خدمت اعتلای معنوی و فرهنگی است.

۱۱- توسعه و مبانی غرب - در معنای توسعه

شاید هنوز هم روشن نشده باشد که این دو نحوه‌ی نگرش به فقر و فرهنگ چقدر با یکدیگر متفاوت است. در یک برنامه‌ریزی وسیع و درازمدت، اگر مبارزه با فقر مادی به عنوان محور و اصل اتخاذ شود، آنگاه آموزش و فرهنگ نیز به عنوان امور تبعی در خدمت آن قرار خواهند گرفت؛ اما اگر اعتلای فرهنگی (یعنی تزکیه و تعلیم) محور و اصل قرار بگیرد، آنگاه مبارزه با فقر به عنوان امری تبعی و مانعی بر سر راه تکامل و تعالی معنوی لحاظ خواهد شد.<sup>۱</sup>

از طرف دیگر، هدف حکومت اسلامی در مبارزه با فقر دستیابی به عدالت اجتماعی است نه توسعه. آیا مفهوم «دستیابی به عدالت اجتماعی» با معنای «توسعه» یکی است؟ آیا «توسعه» به مفهوم «زدودن فقر» نیست؟

نخست به سراغ معنای «توسعه» در جهان امروز می‌رویم و آنگاه این معنا را در نظام ارزشی اسلام مورد ارزیابی قرار می‌دهیم و اینچنین، مشخص خواهد شد که این مفاهیم سه‌گانه - فقر، عدالت اجتماعی، و توسعه - چه نسبتی با یکدیگر دارند.

۱. متأسفانه امروز ما از «فرهنگ» همان معنا را اختیار کرده‌ایم که در غرب معمول است. در تمدن غرب از آنجا که نگرش ماتریالیستی بر همه‌ی وجوه تفکر و منشآت آن غلبه یافته است فرهنگ فی نفسه دارای اصالت و معنا نیست، بلکه آموزش و فرهنگ به مثابه امور تبعی در خدمت وجوه و مظاهر دیگر تمدن قرار گرفته‌اند؛ فی‌المثل وقتی سخن از «فرهنگ توسعه» می‌گویند مقصود فرهنگی است که به محدوده‌ی آموزش‌های تخصصی مربوط به توسعه‌ی اقتصادی محدود می‌شود و حال آنکه در نظام اعتقادی اسلام که روح و معنا دارای اصالت است، ناگزیر باید معنای ثابتی برای فرهنگ اعتبار کنیم نه آنکه به تبعیت از غربی‌ها فرهنگ را در خدمت این چیز و آن چیز قرار دهیم. در نزد ما «فرهنگ» به معنای فرهنگ اسلام است، یعنی آن روح و حقیقت واحد و ثابتی که در مجموعه‌ی نظام اعتقادی اسلام وجود دارد؛ و فرهنگ با این مفهوم نمی‌تواند در خدمت توسعه‌ی اقتصادی قرار بگیرد. (در فصل‌های بعد ان شاء الله مفصلاً بدین مطلب خواهیم پرداخت).

۱۲- توسعه و مبانی غرب - در

صفحه خالی  
معنای توسعه

۱۳- توسعه و مبانی غرب - توسعه یافتگی، اوتوپای قرن حاضر

## توسعه یافتگی، اوتوپای قرن حاضر

امروزه در زبان رایج سیاست، ملل جهان را به دو دسته تقسیم می‌کنند: توسعه یافته و توسعه نیافته. به‌راستی این توسعه چیست که می‌تواند معیار تقسیم‌بندی قرار بگیرد؟ علت طرح این سؤال چیست؟

انسان موجودی آرمان‌طلب و مطلق‌گراست و همواره زندگی خود را به‌گونه‌ای تنظیم می‌کند که به آرمان‌های



مشخصی ختم شود. قضاوت و ارزیابی او در امور نیز به معیار و میزان و نظام ارزشی خاصی برمی‌گردد که از آرمان خویش کسب کرده است. آرمان دورنمایی است که انسان در فراسوی حیات خویش تصور و تجسم می‌کند و آنگاه راه زندگی خویش را به‌گونه ای انتخاب می‌کند که به آن آرمان متصور برسد.

اما در اینکه این آرمان‌ها چگونه انتخاب می‌شوند نیز سخن بسیار است. اجمالاً، شناخت انسان از جهان و خویشتن در مجموع منتهی به بینشی کلی

---

۱۴- توسعه و مبانی غرب - توسعه یافتگی، اوتوییای قرن حاضر

می‌شود که آرمان‌ها از آن نتیجه می‌شوند. این بینش کلی (که شامل شناخت انسان از جهان و خویشتن است) پشتوانه‌ی همه‌ی اعمال و رفتار و سخنان انسان قرار می‌گیرد.

ارزش‌گذاری انسان بر روی پدیده‌های اطراف خویش نیز از همین بینش کلی و آرمان‌های زاییده از آن نتیجه می‌شود. چرا ملل جهان را به مسلمان و غیر مسلمان یا مستقل و غیر مستقل، استعمارزده و استعمارگر، آزاد و غیر آزاد و... تقسیم نکنیم؟ اگر ما کشورهای جهان را به مسلمان و غیر مسلمان تقسیم کنیم، این تقسیم‌بندی حکایت از نظام ارزشی خاصی دارد که از مکتب، یعنی نظام اعتقادی خاصی برآمده است.

با تقسیم‌بندی جهان به کشورهای مسلمان و غیر مسلمان، همه درمی‌یابند که این تقسیم‌بندی از جایی که به اعتلای اسلام و مجد و عظمت مسلمانان اعتقاد داشته برآمده است. این سنت پسندیده که در آغاز هر کار تحقیقی و پژوهشی نخست به تعریف شاخص‌ها می‌پردازند، از همین جا برآمده که این تعریف‌های اولیه، راهبر انسان به سوی نظام ارزشی و میزانی است که با آن به پدیده‌های اطراف خویش نظر می‌کند و درباره‌ی آنان به داوری و قضاوت می‌نشیند.<sup>۱</sup> بنابراین، قبل از اینکه ما هر تقسیم‌بندی یا طریقی را بپذیریم باید به پشتوانه‌ی آن نظر کنیم و ببینیم که آیا با نظام اعتقادی (مکتب) ما انطباق دارد یا خیر.

حال دیگر باره به سؤال اولیه‌ی خویش بازگردیم: چرا ملل جهان را به توسعه یافته و توسعه نیافته تقسیم می‌کنند؟ آن آرمان اعتقادی که در پشت این تقسیم‌بندی نهفته است چیست و چرا معیارهای دیگری برای تقسیم‌بندی انتخاب نکرده‌اند؟ این تقسیم بندی نشان می‌دهد که در فرا راه اندیشه و خواسته‌های انسان امروز آرمان توسعه‌یافتگی قرار گرفته است که به مثابه سرزمین افسانه‌ای و پر راز و رمز و پر جاذبه‌ای انسان‌ها را به جانب خویش می‌کشد و معیار این توسعه یافتگی - آنچنان که خواهیم دید - درآمد در آمد سرانه و.

---

۱. درباره‌ی هر یک از این کلمات «پدیده»، «ارزش»، «نظام ارزشی»، «مکتب» و غیره... سخن بسیار است که در ادامه‌ی فصل‌های آینده رفته‌رفته بدانان خواهیم پرداخت.

مصرف است. با معیار توسعه، انسان‌ها دو دسته بیشتر نیستند: فقیر و ثروتمند؛ و میزان فقر و غنا نیز «مصرف» است. البته فقر - آنچنان که خواهد آمد - در اسلام مذموم است<sup>۱</sup> و مسلماً جامعه‌ی آرمانی مسلمانان، جامعه‌ی فقیری نیست. اما این نه بدان معناست که ما ضرورتاً ناچار باشیم آرمان توسعه‌یافتگی را بپذیریم، چرا که با پذیرفتن این آرمان، جست و جوی ثروت و تکاثر برای ما اصالت خواهد یافت و ابعاد روحانی و معنوی وجود آدمی تحت‌الشعاع این آرمان به فساد و تباهی خواهد گرایید.

ادراک کامل این مطلب از یک طرف به شناخت حقیقت وجود آدمی و دریافت سنت‌های تاریخی و از طرف دیگر به معنای حقیقی فقر برمی‌گردد. بدین ترتیب بحث ما پیش از آنکه وارد در فصول دیگری بشود باید به دو سؤال در حد امکان جواب دهد: نقش آرمان‌ها (ایده‌آل‌ها) در ساختن انسان، جامعه، و تاریخ چیست؟

– معنای حقیقی «فقر» در اسلام چیست؟

چرا انتخاب توسعه‌ی اقتصادی به عنوان آرمان (ایده‌آل)، اصالت روح بشر را تحت الشعاع می‌گیرد و وجود معنوی او را به فساد و تباهی می‌کشاند؟

آرمان‌ها (ایده‌آل‌ها) همواره علت غایی حرکت‌های فردی و اجتماعی بشر هستند. هدف، آن غایت مشخصی است که انسان فرا راه خویش تصور می‌کند و مسیر خود را به گونه‌ای پیش می‌گیرد که بدان دست یابد. اهداف انسان با توجه به خواسته‌ها و نیازهایش انتخاب می‌شوند و گذشته از آنکه این خواسته‌ها ممکن است حقیقی یا کاذب باشند، هدف اصلی یا آرمان او آن نقطه‌ای است که انسان جواب تمامی خواسته‌هایش را در آن جست و جو می‌کند. این فطرت انسان است که بر این اصل قرار دارد و او خواه ناخواه از آن تبعیت می‌کند. با توجه به همین فطرت است که قرآن می‌فرماید: لقد کان لکم فی رسول الله اسوة

---

۱. منظور از «فقر»، فقر مادی است، نه فقر ذاتی در مقابل غنای پروردگار. این دومی همان فقری است که حدیث نبوی الفقر فخری – فقر افتخار من است – بدان اشاره دارد.

۲. Ideal

---

۱۵- توسعه و مبانی غرب – توسعه یافتگی، اوتویپای قرن حاضر

حسنة، چرا که انتخاب اسوه و تبعیت از آن ضرورت خلقت بشر است و در این میان اگر از اسوه‌های حسنه اعراض کند، نه اینچنین است که بتواند خود را در وضعیتی خنثی محفوظ بدارد و به سوی نمونه‌های سوء گرایش نیابد؛ خیر! اگر بشر از اسوه‌های حسنه اعراض کند به ناچار به سوی ائمه‌ی کفر خواهد گرایید.

علت وضع کلمه‌ی «امام» نیز همین است؛ «امام» به معنای پیشوا، آرمان وجودی بشر، و آن غایتی است که همه‌ی صفات تکاملی انسان در وجود او تبلور یافته است. تبلیغات شیطنانی غرب و شرق نیز از همین خصوصیت فطری بشر که در نهاد خلقت او موجود است، سوء استفاده می‌کند و با آفریدن قهرمانانی کاذب برای اصناف مختلف، جامعه را به هر جانی که می‌خواهد سوق می‌دهد. مصرف (آنچنان که در فصل‌های آینده خواهیم دید) یکی از ارکان نظام اقتصادی غرب است، چرا که اصولاً عرضه و تولید بیشتر هنگامی ضرورت پیدا می‌کند که تقاضا و مصرف بیشتر در جامعه موجود باشد و تقاضا و مصرف بیشتر نیز مستقیماً بر تبلیغات مبتنی است. نیازهای حقیقی بشر محدود است و وقتی از حد طبیعی اشباع (سیر شدن) گذشت، دیگر در وجود او میل و گرایشی برای مصرف باقی نمی‌ماند. بنابراین، تنها راه‌هایی که برای تشویق و ترغیب جامعه به مصرف بیشتر باقی می‌ماند این است که از یک سو کالاهای مصرفی جلا و تزیین و تنوع بیشتری پیدا کنند و از سوی دیگر با ایجاد گرایش‌هایی انحرافی مثل مدگرایی و تجددطلبی و... در او تقاضای بیشتری برای مصرف ایجاد کنیم. البته راه سومی نیز وجود دارد: توسعه‌ی بازار و جست و جوی بازارهای جدید؛ یعنی همان انگیزه‌ای که به استعمار نو منتهی شده است. (و در مباحث مربوط به مصرف ان شاءالله مفصلاً بدان خواهیم پرداخت.)

قهرمان سازی یکی از ارکان محتوایی تبلیغات غرب و راهی است که دولت‌های استکباری و سلاطین امپراتوری‌های اقتصادی دنیا برای تعدیل و تنظیم مؤلفه‌های اجتماعی در جهت تمایلات و اهوای شیطنانی خویش یافته‌اند.

۱۷- توسعه و مبانی غرب - توسعه یافتگی، اوتوبیای قرن حاضر تاریخ تبلیغات سینمایی و تلویزیونی غرب با فرار از واقع‌گرایی در قالب شخصیت‌های مضحکی مثل لورل و هاردی آغاز می‌شود و... با عبور از مرحله‌ی بازسازی اسطوره‌های افسانه‌ای یونان باستان پای به مرحله‌ی قهرمان‌سازی در جهت بنیان‌گذاری نظام ارزشی سرمایه‌داری و تعدیل و کنترل واکنش‌های روانی و اجتماعی مخالف با آن می‌گذارد و در این مرحله، بررسی قهرمان‌های مخلوق تبلیغات می‌تواند مسیر اجتماعی غرب را در مسیر قبول ارزش‌های نوین سرمایه‌داری به ما نشان دهد. خلق شخصیت‌های کازانوآ<sup>۱</sup>یی و ژینگولو که مظهر کامجویی و لذت‌طلبی و دم‌غنیمتی (ایپیکوریسم<sup>۲</sup>) هستند تصادفی نیست. لفظ «کرنلی» - که به نوعی آرایش مو اطلاق می‌شود - از اسم «کرنل وایلد» هنرپیشه‌ی قدیمی آمریکایی گرفته شده است.

تأثیر این قهرمان‌های مخلوق تبلیغات بر ذهن و زندگی اجتماعی نظیر ما بسیار عجیب و حیرت‌انگیز است. با اینکه ما اکنون سال هاست که از منظومه‌ی اقمار تبلیغاتی غرب خارج شده‌ایم، اما حضور بت‌های تبلیغاتی غرب در میان جوانان بالاشهر نشین کشور ما از گستردگی و نفوذ شیطان‌ی فرهنگ غرب حکایت دارد. تقارن اشاعه‌ی فیلم‌های جنایی و خلق شخصیت‌هایی مثل جیمزباند (۲۰۰۷) را با جنگ ویتنام تصادفی نینگارید. حکومت آمریکا برای آماده ساختن افکار و ارواح مردم سراسر دنیا و مخصوصاً جامعه‌ی آمریکا برای جنایات و خونریزی‌هایی که در ویتنام انجام می‌شد، ناچار بود که از قهرمان‌سازی‌های تبلیغاتی استفاده کند. اکنون نیز «رمبو» بت جدید آمریکا که یک سرباز بازگشته از جنگ ویتنام است، همین وظیفه را بر عهده دارد. شاید مثال‌های خودمانی ملموس‌تر باشد. در همین جامعه‌ی طاغوت‌زده‌ی خودمان، شاه فضای عمومی جامعه را از طریق تلویزیون و سینما و با خلق شخصیت‌هایی مثل «قبصر» و «ستار» و «گگوش» و «فردین» و غیره کنترل

۱. Casanova، جیووانی جاکوبو کازانوآ (۱۷۹۸ - ۱۷۲۵)، ماجراجوی ایتالیایی؛ کنایه از فرد لالایی و عیاش. - و.

۲. Epicureanism

۱۸- توسعه و مبانی غرب - توسعه یافتگی، اوتوبیای قرن حاضر می‌کرد. چرا اینچنین است؟ چرا در اجتماع انقلابی ما با اینکه فضای تبلیغاتی جامعه مستقیماً تحت نفوذ و سیطره‌ی استکبار جهانی قرار ندارد، یک‌باره تب داغ پانک و بعد هم اپیدمی رمبو اکثر جوانان بالاشهری را بیمار می‌کند و حتی دایره‌ی نفوذ این بیماری‌ها بعضاً - و البته بسیار محدود - تا پایین شهر هم گسترده می‌شود؟  
نگاهی به جانب مثبت قضیه نیز بیندازیم. در آغاز جنگ تحمیلی و بعد از سقوط خرمشهر، آنگاه که حضرت امام از سر صدق فرمودند:

رهبر ما آن طفل دوازده‌ساله‌ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگتر است، با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید.<sup>۱</sup>

آرمان «محمدحسین فهمیده» برای بسیاری از نوجوانان حزب‌اللهی ما آنچنان درخششی یافت که هنوز هم بعد از گذشت پنج سال از آغاز جنگ تحمیلی، و آن همه ناملایمات و سختی‌ها، از بین نرفته است. این یک گرایش فطری انسان است که در فراراه حرکت

خویش در مسیر زندگی، اسوه‌هایی - یا به تعبیر غربی‌ها، قهرمان‌هایی - آرمانی انتخاب می‌کند و از آن پس همواره می‌کوشد تا خود را با آن نمونه‌های آرمانی به طور کامل تطبیق دهد. اما نه اینچنین است که این جاذبه‌ی فطری همیشه در جهات سوء عمل کند؛ تقلید که یک نیاز ذاتی بشری است از یک طرف در جامعه‌ی شیعیان به وحدت و یک‌پارچگی جامعه در اطاعت از احکام شرع و عقل می‌انجامد، اما از طرف دیگر، همین خصوصیت فطری تقلید (البته به معنای غیر فقهی آن) کار را بدانجا می‌کشاند که این گفته مصداق پیدا کند: «خلق را تقلیدشان بر باد داد»<sup>۱</sup>

نقش اجتماعی و تاریخی آرمان‌ها (ایده‌آل‌ها) بسیار عظیم‌تر است، چرا که اصولاً اجتماع و تاریخ بر افراد بنا می‌شود. اجتماع و تاریخ هر چند دو ماهیت کلی

---

۱. امام خمینی، صحیفه‌ی نور، ۲۲ ج، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ج ۱۴، ص ۶۰.  
۲. جلال الدین بلخی، مثنوی معنوی، دفتر دوم، حکایت فروختن صوفیان بهیمه‌ی مسافر را... و.

۱۹- توسعه و مبانی غرب - توسعه یافتگی، اوتویپای قرن حاضر هستند که به مثابه دو ارگانسیم زنده با آغاز و پایان و سیر حیاتی مشخص اعتبار می‌شوند، اما واقعیت آنها مبتنی بر وجود افراد است. جامعه و تاریخ نیز همچون افراد انسانی مسیر حرکت خویش را در مطابقت با آرمان‌ها (ایده‌آل‌ها)ی معینی پیدا می‌کنند. اگر تمدن یونان - که تمدن فعلی غرب بسط و گسترش آن است - با آرمان مدینه‌ی فاضله‌ی افلاطون آغاز می‌شود به همین علت است که سیر تاریخ و اجتماع نیز همچون افراد بشر محتاج به تصور غایات یا آرمان‌هایی در فراراه حرکت خویش است تا آنجا که در میان عوام مردم نیز که با فلسفه‌ی یونان و مسائل آن آشنایی ندارند مدینه‌ی فاضله به صورت یک تعبیر رایج وجود دارد و هر کس در ذهن خویش از آن صورتی ساخته است. برای ما شیعیان معنای مدینه‌ی فاضله با حکومت جهانی عدل حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) انطباق دارد و این آرمان با مدینه‌ی فاضله‌ی افلاطونی<sup>۱</sup> زمین تا آسمان متفاوت است. اوتویپای<sup>۲</sup> افلاطونی، غایت حاکمیت انسان - به تعبیر غربی آن - بر کره‌ی زمین است، حال آنکه حکومت جهانی عدل برای مسلمانان، آرمانی است که در حاکمیت احکام خدا بر اجتماع بشر معنا پیدا می‌کند. همین دو آرمان یا ایده‌آل تاریخی است که یکی به تمدن غرب و سیطره‌ی شیطنانی آن در جهت تمتع هر چه بیشتر از نعمات و لذایذ دنیایی می‌انجامد و دیگری به انقلاب اسلامی ایران و برپایی حکومت جهانی اسلام.

همان‌گونه که فرد بشر، بدون اسوه و امام و هدف و آرمان دچار گمگشتگی و سرگردانی می‌شود، جامعه و تاریخ نیز بدون آرمان غایی و مدینه‌ی فاضله نمی‌تواند حیات خویش را استمرار بخشد. لاجرم، همان‌گونه که اسوه و امام میزان قضاوت و داوری افراد انسانی قرار می‌گیرد، جامعه و تاریخ نیز میزان خویش را از مدینه‌ی آرمانی خود کسب می‌کنند. از زمان تألیف مدینه‌ی فاضله‌ی افلاطون قرن‌ها می‌گذرد و در طول این قرن‌ها، و مخصوصاً در قرون اخیر،

---

۱. بهتر است گفته شود اوتویپای افلاطونی.

۲. Utopia: مدینه‌ی فاضله.

اوتوپیا‌های دیگری نیز توسط نویسندگان و فلاسفه‌ی غربی تصویر شده، اما همه‌ی آنها مبتنی بر مدینه‌ی آرمانی افلاطون است. همه‌ی این اوتوپیاها بلا استثنا در جست و جوی لامکان و لازمانی هستند که در آنجا خدا وجود ندارد، مرگی اتفاق نمی‌افتد، و انسان می‌تواند جاودانه بدون اینکه از مرگ و معاد و آخرت ترس داشته باشد، به کامجویی و تمتع بپردازد. این آرمان واحد در قرن‌های مختلف صورت‌های مختلفی یافته و ایده‌آل توسعه‌یافتگی آخرین صورتی است که به خود گرفته است.

خوب! حالا هنگام تکفیر این حقیر فرا رسیده است. به پرسش صدر بحث بازگردیم: چرا در زبان رایج سیاست، جهان را به ملل توسعه یافته و توسعه نیافته تقسیم می‌کنند؟ مگر توسعه‌یافتگی با مشخصاتی که عرض خواهد شد می‌تواند میزان و معیاری باشد که جوامع بشری را نسبت بدان معنا کنیم؟ جامعه‌ی توسعه یافته - به معنای غربی آن - چگونه جامعه‌ای است؟

اجمالاً می‌توان گفت جامعه‌ی توسعه یافته جامعه‌ای است که در آن همه چیز حول محور مادی و تمتع هر چه بیشتر از لذایذی که در کره‌ی زمین موجود است معنا شده و البته برای اینکه در این چمنزار بزرگ همه بتوانند به راحتی بچرند یک قانون عمومی و دموکراتیک لازم است تا انسان‌ها را در عین برخورداری از حداکثر آزادی (ولنگاری) از تجاوز به حقوق یکدیگر باز دارد. این توسعه که نتیجه‌ی حاکمیت سرمایه یا سرمایه‌داری و اصالت بخشیدن به اقتصاد نسبت به سایر وجوه حیات بشری است محصول مادی‌گرایی و تبیین مادی جهان و طبیعت است.

آیا هیچ یک از این آقایانی که منادی توسعه‌ی اقتصادی در جهان امروز هستند حتی برای یک بار از خود پرسیده‌اند: - برای اینکه جامعه‌ای در کمال سلامت روحی و آسایش معنوی به سر برد آیا باید قاعده و ضابطه‌ی مشخصی را در مصرف و تمتع از لذایذ در پیش بگیرد یا نه؟

- آیا انسان باید الگوی مصرف خویش را با توجه به نیازهای حقیقی

---

۲۱- توسعه و مبانی غرب - توسعه یافتگی، اوتوپای قرن حاضر

خویش انتخاب کند؟ یا خیر، باید به حرص و آز و ولع خود برای تمتع هر چه بیشتر میدان رشد بدهد؟

- آیا روح دارای اصالت است یا جسم؟

- آیا توسعه باید به نیازهای روحی انسان پاسخ بدهد؟ یا نه، فقط باید احتیاجات جسمی او را - آن هم بر اساس

نیازهای کاذب - برآورده سازد؟

- آیا هدف توسعه این است که جامعه‌ی انسانی را به تعادل همزمان روحی و سلامت جسمی برساند؟ یا نه، فقط باید

زمینه‌ی رشد مادی را برای او فراهم کند؟

توسعه‌ی اقتصادی آرمان پر جاذبه‌ی عصری است که بشر خدا را فراموش کرده و از جاودانگی روح خویش غفلت کرده است. در تقسیم‌بندی ملل جهان به توسعه یافته و توسعه نیافته معیار و میزان چیست؟ توسعه‌ی اقتصادی. به اعتقاد حقیر آن بینش خاصی که جهان را با ماده معنا می‌کند می‌تواند بعد اقتصادی حیات بشر را مبنای شناخت و تعریف او قرار دهد. در نظام اعتقادی ما آن توسعه‌ای معتبر است که بر تعالی روحی بشر تکیه دارد و تعالی روحی بشر نیز به پرهیز از فزون‌طلبی و تکاثر، و منع اسراف و تبذیر، و پیروی از یک الگوی متعادل مصرف منتهی می‌شود، نه به رشد اقتصادی محض. بنابراین، ما ابتدائاً جهان را به توسعه یافته و توسعه نیافته تقسیم نمی‌کنیم و این مبنا را هم برای تقسیم‌بندی قبول نداریم. اما اگر سؤال را بدین ترتیب طرح کنیم که «آیا نمی

توان راهی برای توسعهی اقتصادی پیدا کرد که مخالفتی با اسلام نداشته باشد؟» جواب این است که چرا، می‌توان. اما آیا طرح این سؤال موکول بدان نیست که ما نخست ضرورت توسعهی اقتصادی را اثبات کرده باشیم؟ هنوز تا رسیدن به این سؤال مباحث و منازل مقدماتی بسیاری لازم است که رفته رفته - به امید خدا - طرح خواهد شد.

---

- ۲۲- توسعه و مبانی غرب - توسعه یافتگی، اوتویبای قرن حاضر

توان راهی برای توسعه‌ی اقتصادی پیدا کرد که مخالفتی با اسلام نداشته باشد؟» جواب این است که چرا، می‌توان. اما آیا طرح این سؤال موکول بدان نیست که ما نخست ضرورت توسعه‌ی اقتصادی را اثبات کرده باشیم؟  
هنوز تا رسیدن به این سؤال مباحث و منازل مقدماتی بسیاری لازم است که رفته رفته - به امید خدا - طرح خواهد شد.

-----  
-  
۲۲- توسعه و مبانی غرب - توسعه یافتگی، اوتوپای قرن حاضر

-----  
-  
۲۳- توسعه و مبانی غرب - بهشت زمینی

چرا توسعه‌یافتگی اوتوپای انسان امروز قرار گرفته است؟ البته بهتر بود که می‌گفتیم توسعه‌یافتگی یکی از وجوه اوتوپای آرمانی بشر غربی است، چرا که این آرمان در وجوه دیگری نیز تجلی دارد؛ فی‌المثل تمایل عمومی بشر امروز به جانب دموکراسی نیز از همین آرمان اوتوپایی واحد بر می‌آید، با این تفاوت که دموکراسی بیان‌کننده‌ی صورت سیاسی آن است. توسعه‌یافتگی و دموکراسی دو وجه از یک ایده‌آل واحد است، و اما اینکه چرا بشر علت غایی حرکت خویش را در این صورت ایده‌آل می‌بیند سؤالی است که قرآن مجید و روایات ما به روشنی به آن پاسخ گفته‌اند؛ ولی پیش از تحقیق در این پاسخ، لازم است که یک‌بار دیگر ضرورت آن مورد تأکید قرار گیرد.

اگر نبود که انسان میزان و معیار خویش را از آرمان و علت غایی حرکت خویش اخذ می‌کند، پرداختن به این مباحث هیچ ضرورت نداشت. در فطرت

-----  
-  
۲۴- توسعه و مبانی غرب - بهشت زمینی

عالم این اصل نهفته است که وقتی انسان هدفی را برمی‌گزیند، از آن پس رد یا قبول هر چه به او ارائه می‌شود به مطابقت یا عدم تطابق با آن صورت ذهنی که از هدفش در درون خویش ساخته است بازگشت دارد؛ اگر مطابق بود می‌پذیرد وگرنه رد می‌کند. ارمغانی که انسان از بهشت با خود به عالم دنیا آورده است جاذبه‌ای فطری است که او را از درون به سوی بهشت و آنچه بهشتی است می‌کشاند. اما مع‌الاسف انسان دچار نسیان است و مادام که ایمان نیاورده و استمرار در عمل صالح نداشته باشد، بهشت واقعی را تشخیص نمی‌دهد. انسان فطرتاً در جست و جوی بهشت است؛ همان بهشتی که از آنجا هبوط کرده است، و جاذبه‌های درونی او به سوی عالمی متعادل، زیبا، و جاودانه از همین‌جا ناشی می‌شود. علامه طباطبایی(ره) در تفسیر آیات مربوط به آفرینش انسان و هبوط او، در سوره‌ی «طه» آن بهشت را بهشت اعتدال می‌خوانند و می‌فرمایند:

...این داستان... حال بنی‌نوع آدم را بر حسب طبع زمینی و زندگی مادیش تمثیل می‌کند و مجسم

می‌سازد، زیرا خدا او را در بهترین قوام خلق کرده، و در نعمتهایی بی‌شمار غرق ساخته، و در

بهشت اعتدالش منزل داده، و از تعدی و خروج به یک‌سوی افراط و تفریط که ناشی از پیروی

هوای نفس و تعلق به سراب دنیا، و در نتیجه فراموشی جانب رب‌العزّة<sup>۱</sup> است تهدید فرمود...<sup>۲</sup>

و با این معنا، زندگی آدم(ع) در این بهشت برزخی، تمثیل وضعیت تعادل انسان است که می‌توان مشخصات آن را از همین سوره‌ی مبارکه‌ی «طه» استخراج کرد:

آن‌گاه گفتیم: ای آدم، محققاً این شیطان با تو و جفت تو دشمن است. مبدا شما را از بهشت بیرون آورد و از آن پس به شقاوت گرفتار شوید. آنجا نه هرگز گرسنه شوی و نه برهنه مانی. و نه

---

۱. رب العزه تعبیری است قرآنی که در آیه ۱۸۰ سوره صافات آمده. \_ و.

۲. علامه سید محمد حسین طباطبایی (ره)، تفسیر المیزان، ۲۰ ج، سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵، ج ۱۴، ص ۳۰۶.

---

۲۵- توسعه و مبانی غرب - بهشت زمینی

هرگز به تشنگی و گرمای آفتاب آزار بینی.<sup>۱</sup>

تفسیر و توجیه گرایش‌های فطری انسان به جانب زیبایی و جاودانگی، تعادل و حتی رفاه، در همین آیات مبارکه مشهود است و به تعبیر دیگر، فطریات انسان تماماً از کشش درونی او برای رسیدن به این وضعیت تعادلی اولیه نتیجه می‌شود و تکامل انسان نیز معنایی جز این ندارد.

اما از جانب دیگر، همین فطرت و گرایش‌های درونی زمینه‌ی انحراف و هلاکت بنی‌آدم هستند و از همین آیات مبارکه نیز بر می‌آید که شیطان انسان را در جهت تمایلات فطری‌اش فریب می‌دهد. شیطان با سوءاستفاده از گرایش‌های ذاتی انسان به جاودانگی و خلود و قدرت و مالکیت لایزال او را اغوا می‌کند و می‌گوید:

...ای آدم، آیا تو را به درخت خلود و جاودانگی و سلطنتی که کهنه نمی‌شود راهنمایی کنم؟<sup>۲</sup>

و نیز از ادامه‌ی داستان که فریفته شدن آدم و هیوط اوست بر می‌آید که این فطریات هر چند روی به جانب حق دارند، اما بسیار محتمل است که دچار اشتباه شوند و غایات خویش را در جای دیگری بجز حق جست و جو کنند. یکی از رایج‌ترین این اشتباهات آنچنان‌که از تعبیرات قرآن مجید بر می‌آید این است که آدمیزاد دچار اخلاذ الی الارض (۳) گردد و در همین کره‌ی خاکی به جست و جوی جاودانگی برآید. در سوره‌ی «همزه» آمده است:

وای بر هر هرزه‌گوی بدزبانی که ثروت‌اندوزی می‌کند و آن را می‌شمرد و حساب می‌کند. می

انگار که مالش او را جاودانگی خواهد بخشید.<sup>۴</sup>

زمینه‌ی این اشتباه هر چند در فطرت انسان موجود است، اما این خود اوست که با گناهانش چاهی اینچنین بر سر راه خویش حفر می‌کند.

---

۱. ترجمه‌ی آیات ۱۱۹ - ۱۱۷، سوره‌ی طه.

۲. ترجمه‌ی آیه‌ی ۱۲۰، سوره‌ی طه.

۳. اخلاذ الی الارض تعبیری است قرآنی که در آیه‌ی ۱۷۶ سوره‌ی اعراف آمده است. و.

۴. ترجمه‌ی آیات ۳ - ۱، سوره‌ی همزه.

---

۲۶- توسعه و مبانی غرب - بهشت زمینی

آیا «اوتوپیا» رؤیای رهایی انسان از تنگنای حیرت و ترس از طریق متوقف ساختن زمان و سیورورت، و زندگی فارغ از هرگونه درد و احساس نیاز و فقر، در زمان حال است؟ آیا رؤیای

بهشت از دست رفته و آرزوی رسیدن به الیزه<sup>۱</sup> است که به توصیف هُمِر<sup>۲</sup> در آنجا پهلوانان و یلان پس از مرگ در صلح و هماهنگی و آرامش به سر می‌برند؟<sup>۳</sup>

یکی از حکمای گرانقدر معاصر در بحث از «اوتوپیا» و ریشه‌های فلسفی آن در وجود انسان، بعد از طرح این سؤال‌ها بالأخره جواب می‌دهد:

اوتوپیا رؤیای بازیافتن نظام ثابت گذشته و آسایش و آرامش قبل از افتادن در عالم و ولادت است.<sup>۴</sup>

یعنی جست و جوی بهشت قبل از هبوط. ایشان می‌فرماید:

غرب در طول تاریخ دوهزار و پانصدساله‌ی خود، تخفیف همی دردها و رخ‌زردی‌ها را در رؤیای استقرار عقلی و حکومت عقل جست و جو کرده و خواسته است رؤیای بهشت را در زمین، در میان اقیانوس‌ها و حتی در فضا بر مبنای قانون عقل متحقق سازد.<sup>۵</sup>

و البته در اینجا منظور ایشان از عقل همان عقل جزوی است که خود اروپایی‌ها آن را Reason می‌گویند، اگر چه تفسیر ما مسلمانان از عقل چیز دیگری است که بعدها ان شاءالله از آن سخن خواهد رفت.

«علم» - به معنای امروزی آن وسیله‌ی مطلق نجات از مرگ و بیماری و ترس است و این توهم در قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم به قدری غلبه داشت که

---

۱. Elysium، بهشت و عالم علوی در اساطیر یونانی که مکان عیش مدام است. و.

۲. Homer، شاعر حماسه‌سرای یونانی؛ در قرن هشتم یا نهم ق.م. می‌زیست. - و.

۳. دکتر رضا داوری اردکانی، فارابی، مؤسس فلسفه‌ی اسلامی، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۶.

۴. فارابی، مؤسس فلسفه‌ی اسلامی، ص ۳۲.

۵. فارابی، مؤسس فلسفه‌ی اسلامی، ص ۳۲.

وقتی از یک هنرپیشه‌ی سی‌ساله پرسیدند که «پیر می‌شوی؟»، جواب داد:

«هرگز پیر نخواهم شد زیرا علم در آینده‌ی نزدیک و قبل از آنکه من به پیری برسم مسئله‌ی پیری را حل خواهد کرد.»

از آن روز که علم مرگ را نوعی بیماری می‌دانست که بر اعضا عارض می‌شود و معتقد بود که می‌تواند در آینده بر آن فائق آید، این توهم بسیار به ضعف گراییده و از اعتبار و اطلاق افتاده است؛ اما صورت آرمانی آن هنوز باقی است و توسعه‌یافتگی یکی از وجوه آن است. خوب به حرف‌های این روشنفکر آمریکایی - برژینسکی<sup>۱</sup> توجه کنید:

بررسی‌هایی که تا کنون در این رشته انجام پذیرفته است، حاکی از آن است که انسان‌های دنیای پیشرفته، ظرف چند دهه‌ی که در پیش است، جهشی عظیم را تجربه خواهند کرد جهشی که بالقوه معادل است با تمامی تحول متدرج بشر از مرحله‌ی حیوانی به مرحله انسانی. فقط تفاوت جهش آینده در این است که چرخ آن، سریع‌تر حرکت می‌کند و زمان را پشت سر می‌گذارد، و به این ترتیب، اثر سرسام‌آور تغییر، عمیق‌تر احساس خواهد شد. انسان، بتدریج و به طرز فزاینده،

توانایی آن را خواهد یافت که در مورد جنسیت فرزندان، خود تصمیم بگیرد، به برکت داروها، میدان برد هوشی انسان‌ها را وسعت دهد و شخصیت آنها را دگگون سازد یا مهار کند. مغز انسان، از نیروهای بی‌حسابی برخوردار خواهد شد و به همان گونه که اتومبیل، تحرک و جنبش بشر را افزون و آسان ساخت. «شمارگر»، تعقل او را بسط خواهد داد. قدرت بدنی بشر، عمق و گسترش خواهد یافت و پایداری و دوام آن، به اختیار او در خواهد آمد. برخی از آینده‌نگران برآورد می‌کنند که طی قرن آینده، متوسط عمر

---

۱. Zbigniew Brzezinski

---

۲۸- توسعه و مبانی غرب - بهشت زمینی

انسان، به تقریب، به ۱۲۰ سال خواهد رسید... «سپیرتیک»<sup>۱</sup> و «خودکاری» (اتوماسیون)<sup>۲</sup>، آداب کار کردن را زیر و رو خواهد کرد فراغت بصورت کار روزمره در خواهد آمد و کار عملی، در عداد مستثنیات قرار خواهد گرفت، و آنگاه، جامعه‌ی کار، جای خود را به جامعه‌ی تفریح و تفنن خواهد بخشید.<sup>۳</sup>

البته همه‌ی این روشنفکران غربی این قدر غفلت‌زده نیستند که بویی از واقعیت به مشامشان نرسیده باشد. بسیاری از آنها مثل «آلفرد سووی» اکنون در بنیان‌های رشد تمدن خویش شک کرده‌اند:

رشد با ابعاد بزرگ کنونی‌اش، محیطی هر چه بیشتر مصنوعی، و هر چه بیشتر تکنیکی، ساخته است. آیا انسان متوسط خواهد توانست با این محیط تکنیکی، سازگار شود؟<sup>۴</sup>

بعضی از عاقل‌ترهانشان مثل «رنه دومن»<sup>۵</sup> حتی با اطمینان بیشتری می‌گویند:

همه‌ی نشانه‌ها، به فروریزی کامل و برگشت ناپذیر این تمدن در قرن بیست و یکم اشاره می‌کند، مگر آن‌که بی‌درنگ، روش‌های مان را دگرگون سازیم.<sup>۶</sup>

در فرانسه، اربابان صنایع می‌گویند: رفاه، آمار خود را دارد: صد سال پیش، در ۱۸۷۴، یک کارگر فرانسوی از ۱۲ سالگی تا لحظه مرگ کار می‌کرد: روزی دوازده ساعت، شش

---

۱. cybernetics. بررسی نظری فرایندهای کنترل در سیستم‌های الکترونیکی، مکانیک و بیولوژیک، خصوصاً تجزیه و تحلیل ریاضی جریان اطلاعات در این‌گونه سیستم‌ها؛ علم مرتبط با نظریه‌ی ارتباط و کنترل، بویژه بررسی تطبیقی سیستم‌های کنترل خودکار (مثلاً دستگاه عصبی و مغز، و سیستم‌های ارتباطی مکانیکی برقی). و.

۲. automation

۳. حسین مهری، صدای پای دگرگونی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷، صص ۱۷ و ۱۸.

۴. صدای پای دگرگونی، ص ۵۰.

۵. Rene Dumont

۶. صدای پای دگرگونی، ص ۵۷.

---

۲۹- توسعه و مبانی غرب - بهشت زمینی

روز در هفته، هفتاد و دو هفته در سال<sup>۱</sup>. او از گهواره تا گور، روی هم رفته ۲۲۰ هزار ساعت کار می‌کرد.

در ۱۹۷۶ همین کارگر، تنها از ۱۶ تا ۶۵ سالگی کار می‌کند: هشت ساعت در روز، پنج روز در هفته، چهل و هشت هفته در سال. جمع ساعات کار او در این مدت ۹۴ هزار است، ۵۵ درصد کمتر از یک قرن پیش<sup>۲</sup>.

اما این واقعیت‌های ابتدایی اربابان صنایع، به هیچ روی واقعی نیست. نخست از آن روی که هنوز بینوایانی در جامعه‌ی صنعتی غرب، روزانه ده تا دوازده ساعت کار می‌کنند و بالاخص از آن روی که کمیت کار یک چیزی است و کیفیت آن چیز دیگری، اما ماشین‌ها بار جسمی و عضلانی انسان را سبک ساخته‌اند. در عوض، بار روانی او را سنگین کرده‌اند.

بعضی از آنها حتی دریافته‌اند که امکان توسعه‌ی اقتصادی هرگز برای همه‌ی زمین قابل دستیابی نیست و این نیمه‌ی فقیر مستقیماً تاوان آن نیمه‌ی سیر و پر است، و کشورهای توانگر که ۲۹ درصد جمعیت جهان را در خود دارند، هشتاد درصد سوخت و منابع مواد خام را، مصرف، و بهتر بگوییم، نابود می‌کنند... کشورهای فقیرتر هم هرگز به عصر «خیز» اقتصادی نخواهند رسید: در زمانی که آن‌ها به عصر «خیز» برسند، بهترین مواد خام موجود مصرف شده است<sup>۳</sup>.

... اما هنوز هیچ یک از آنها به عمق مسئله آنچنان که باید دست نیافته‌اند و نباید هم دست بیابند. همه‌ی اشتباه در اینجا است که غرب بهشت زمین را بدل از بهشت آسمانی گرفته است و در خیال اوتوپیا است که در آن بیماری، مرگ و پیری

---

۱. احتمالاً در «صدای پای دگرگونی» اشتباهی رخ داده است؛ زیرا سال تنها پنجاه و دو هفته دارد و نه هفتاد و دو هفته. \_ و.

۲. صدای پای دگرگونی، صص ۹۶ و ۹۷.

۳. صدای پای دگرگونی، ص ۵۷.

۳۰- توسعه و مبانی غرب - بهشت زمینی

علاج شده است و انسان می‌تواند فارغ از گذشت زمان جاودانه مرکوب مرادش را همان‌گونه که نفس اماره‌اش می‌خواهد به جولان در بیاورد و این‌سوی و آن‌سوی بتازد و از همه‌ی لذایذ ممکن متمتع شود.

به‌راستی هیچ فکر کرده‌اید که چرا بشر غربی توسعه و رشد خود را با افزایش ساعات فراغت و تفریح خویش می‌سنجد؟ یکی از بارزترین مشخصات جامعه‌ی ایده‌آل توسعه یافته این است که در آن، کار تا حداقل ممکن کاهش یافته و متقابلاً ساعات فراغت به حداکثر رسیده باشد. این از خصوصیات رکنی آن بهشت زمینی است که انسان امروز در جست و جوی آن است. وقتی معیار رشد، کار کمتر باشد مسلماً بهشت جایی است که در آن اصلاً کار نباشد. یک نظر به کتاب‌های اقتصادی غرب که در زمینه توسعه نگاشته شده است کافی است که این معنا را به انسان بفهماند که اگر می‌خواهید ببینید جامعه‌ای توسعه یافته است یا نه، ساعات کار کارگران را نگاه کنید؛ کار کمتر مساوی با رشد بیشتر است.

استقبال غرب از اتوماسیون با این اشتباه ملازمه دارد که آنها می‌پندارند که خودکاری یا اتوماسیون ساعات فراغت انسان را افزایش می‌بخشد. و البته حتی اگر فراغت را به مثابه ارزشی مسلم تلقی کنیم باز هم گسترش اتوماسیون توفیقی در این زمینه نداشته، چرا که بجز اربابان و حکمرانان امپراتوری ماشینی، همه‌ی زندگی انسان‌ها وقف گسترش اتوماسیون شده است.

در صورت نهایی و آرمانی زندگی ماشینی، گذشته از آنکه تفکر انسان - یعنی ارزشمندترین نقطه‌ی وجود او - صرف حفظ و نگهداری و توسعه‌ی ماشینی می‌شود، باز هم کار به تمام معنا حذف نمی‌شود. «آلدوس هاکسلی»<sup>۱</sup> در کتاب «دنیای متهور نو»<sup>۲</sup> به خوبی متوجه شده است که جامعه‌ی آینده به قشری از انسان‌ها نیازمند است که برده‌وار «کارهای سیاهی» را که لازمه‌ی فراغت اقدار دیگر است بر عهده بگیرند. دنیای متهور نو یک جامعه‌ی برده‌داری است اما

---

۱. Aldous Huxley

۲. The Brave New World

---

۳۱- توسعه و مبانی غرب - بهشت زمینی

برده‌ها نیز خوشبختند، چرا که علوم آزمایشگاهی تا بدانجا پیش رفته است که بچه‌ها خارج از رحم مادران، در لوله‌های آزمایشی پرورش پیدا می‌کنند و اینچنین، در شرایط آزمایشگاهی متفاوت می‌توان انسان‌های متفاوتی دقیقاً متناسب با جدول طبقه‌بندی مشاغل تربیت کرد، به‌گونه‌ای که همه‌ی آنها از کار خود راضی باشند.

مرض و پیری وجود ندارد... چرخ‌های تولیدی بسرعت می‌چرخد. دولت همه را و حتی نوع رفتار آدم‌ها را تحت کنترل دارد. چرا که وسایلی ابداع شده است که... بچه‌ها را در لوله‌ی آزمایش درست می‌کنند. و از هر نطفه هر چند عدد آدم که بخواهند می‌سازند. اگر یک کارخانه به تعداد معینی کارگر احتیاج داشته باشد سفارش می‌دهد. و در ظرف مدت کوتاهی آنها را که یک جور و یک شکل‌اند، تحویل می‌گیرد. اختلاف طبقاتی از بین رفته است، زیرا همه‌ی افراد به قسمی تحت عمل قرار گرفته‌اند، که موضع اجتماعی خود را با جان و دل می‌پذیرند.<sup>۱</sup>

بچه‌ها از همان آغاز زندگی در لوله‌های آزمایش، موسیقی‌های خاص و روش‌های دقیق تربیتی، ظرفیت‌های بدنی، فکری و روانی خاصی متناسب با جدول طبقه‌بندی مشاغل پیدا می‌کنند.<sup>۲</sup>

گردانندگان «آلفا» هستند. و آنها که کار سیاه می‌کنند «مگا»... هیچ کس از خود اراده‌ای ندارد و هر گاه شرایط یک‌نواخت خورد و خواب و شهوت کسی را کسل کند کافی است که یک حب سوما بخورد و تمام غم و غصه‌ی او تبدیل به شادی و سرور شود.<sup>۳</sup>

---

۱. حسین ملک، تولد غولها؛ امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم، رواق، تهران، ۱۳۵۸، ص ۵۴.

۲. نگ.ک. به: آلدوس هاکسلی، دنیای شگفت‌انگیز نو، حشمت الله صباغی و حسن کاویار، کارگاه هنر، تهران، ۱۳۶۶، فصل اول.

۳. تولد غولها، صص ۵۴ و ۵۵.

---

۳۲- توسعه و مبانی غرب - بهشت زمینی

تنها انسان‌هایی که هنوز در شرایط فلاکت‌بار تمدن کهنه‌ی بشر زندگی می‌کنند، باقیمانده‌ی سرخپوستان هستند که در جایی محصور همچون باغ وحش، با زنده‌زایی و بیماری و فقر و عواطف انسانی دست به گریبان هستند و...<sup>۱</sup>

تصویری که آلدوس هاکسلی هوشیارانه از جامعه‌ی متهور آینده ساخته است ایده‌آل تمدن آمریکایی است، جامعه‌ای که پیشرفت علوم آزمایشگاهی همه‌ی مشکلات آن را حل کرده است؛ کار، عدالت اجتماعی، امراض نفسانی و ناهنجاری‌های روانی، عواطف رقیق بشری، زنده‌زایی و بیماری و فقر... همه‌ی مسائل در آزمایشگاه حل می‌شود. امگاها برده‌هایی هستند با نیروی جسمانی حداکثر، اما منهای عصیان و اعتراض و اعتصاب؛ و به فرض محال اگر اعتصابی هم - به دلایل فنی و آزمایشگاهی - اتفاق بیفتد، فوراً مأموران دولتی سر می‌رسند و به جای گاز اشک‌آور، آب داغ یا گلوله، گرد سوما می‌پاشند. گرد سوما دارای مجموعه‌ی خواص هرویین و حشیش و ال.اس.دی و... است و مشکلات غم و غصه و عواطف بشری را خیلی فوری به روش آمریکایی حل می‌کند و بعد ناگهان امگاها را می‌بینی که خوشحال و دست‌افشان به رقص و پایکوبی پرداخته‌اند و دسته‌جمعی سرود استاندارد را که در لوله‌ی آزمایش بدانها آموخته‌اند، زمزمه می‌کنند.<sup>۲</sup>

نباید پنداشت که این تصورات آلدوس هاکسلی تخیلاتی محض و بدون ریشه است؛ ریشه‌های دنیای متهور نو را باید در نظرگاه غیر واقعی غرب به انسان و جهان جست و جو کرد. آمریکا برای آنکه سربازان خویش را در جبهه‌های جنگ ویتنام نگه دارد، علناً و بدون پرده‌پوشی از هرویین و کوکابین و سایر مواد مخدر و محرک استفاده می‌کرد. اگر درست دقت کنیم، همین واقعیت است که در اوتویبای آلدوس هاکسلی به صورت حبّ سوما جلوه می‌کند. وقتی انگیزه‌های درونی نباشد، کار همچون شری تلقی می‌شود که باید از آن خلاص

---

۱. نگ.ک. به: دنیای شگفت‌انگیز نو، فصل سه.

۲. نگ.ک. به: دنیای شگفت‌انگیز نو، فصل پانزده.

۳۳- توسعه و مبانی غرب - بهشت زمینی

شد. «شوماخر»<sup>۱</sup> نویسنده‌ی کتاب «کوچک زیباست»<sup>۲</sup> بسیار خوب از عهده‌ی بیان این معنا بر آمده است:

در این زمینه، اقتصاددان جدید با این طرز تفکر بار آمده که «کار» را همچون چیزی تلقی کند که اندکی بیشتر از یک شر واجب است. از دیدگاه یک کارفرما، کار در هر مورد فقط یکی از اقلام قیمت تمام شده است، که اگر نتوان آن را فرضاً از طریق خودکاری (automation) بکلی حذف کرد باری باید به حداقل تقلیلش داد. از دیدگاه کارگر، کار یک امر مصدع است؛ کار کردن یعنی فدا کردن فراغت و آسایش، و دستمزد عبارت است از جبرانی برای این فداکاری.<sup>۳</sup>

حالا اگر این بینش را با نظرگاه اسلام، یعنی کار به مثابه عبادت، مقایسه کنید به عمق فاجعه‌ای که برای بشر غربی و غرب‌زده اتفاق افتاده است، پی می‌برید.

یکی از مهم‌ترین نکاتی که همواره ما را در مطالعه‌ی جوامع سنتی اسلامی شگفت‌زده می‌کرد همین بود که چگونه - مثلاً در مورد سفالگران میبد یزد - کار و زندگی آنها آمیخته با یکدیگر بوده است. اکنون ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تجربه‌ی باشکوه نهادهای انقلابی، به‌خوبی این معیار را دریافته‌ایم که نظرگاه اسلام درباره‌ی کار با آنچه که امروز در جوامع غربی و غرب‌زده می‌گذرد - و مع‌الاسف هنوز هم آثار آن در تشکیلات اداری و کارگری ما باقی است - متفاوت است. وقتی کار خدمت به خلق برای رضای خدا و همچون وسیله‌ای باشد که استعدادهای وجود انسان را در طول زندگی به فعلیت برساند، آنگاه کار و زندگی یک

انسان مؤمن آنچنان در هم می‌آمیزد که انفکاکشان از یکدیگر ممکن نیست. یکی از وجوه تفاوت نهادهای انقلابی و تشکیلات اجرایی موروثی

۱. Ernst Friedrich Schumacher(1911-1977)

۲. Small Is Beautiful: Economics as if People Mattered

۳. ای. اف. شوماخر، کوچک زیباست؛ اقتصاد با ابعاد انسانی، علی رامین، سروش، تهران، سوم، ۱۳۷۲، ص ۴۲.

۳۴- توسعه و میانی غرب - بهشت زمینی

که ارمغان غرب‌زدگی ما هستند در همین جاست که کار در نهاد انقلابی به مثابه عبادتی بزرگ تلقی می‌شود. کسانی ممکن است اعتراض کنند که: «ای آقا!... مگر می‌شود تشکیلات و سازمان‌بندی اجتماعات را بر انگیزه‌های درونی بنا کرد؟ انگیزه‌های درونی که ضمانت اجرا ندارند. این حرف‌ها حرف‌های ایده‌آلیست‌هاست. بیایید واقعی فکر کنیم؛ اجتماع نظم می‌خواهد.» جواب حقیر این است که نظم و انگیزه‌ی الهی نه تنها منافات ندارند بلکه با هم ملازمند؛ اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم. چه چیز «جهاد سازندگی» را قادر ساخت که با نظمی حیرت‌انگیز طرح «محرم» را چهل و پنج روزه به پایان برساند، حال آنکه مقاطعه کارهای خارجی یک سال وقت و صدها برابر هزینه طلب می‌کردند؟ کار به مثابه عبادت. اتفاقاً نظام جمهوری اسلامی نیز باید سعی کند که تشکیلات اجرایی خویش را در عین حال بر نظم و انگیزه‌های درونی بنا کند.

انسان به‌راستی در نظام کارخانه‌ای برده‌ای بیش نیست. تعریف برده چیست؟ انسانی که ناچار است بدون انگیزه‌های درونی و فقط برای زنده ماندن، کار بدنی مشخصی را تمام عمر صبح تا شب تکرار کند. شاخص انسانیت دو چیز است: تکامل روحی و اراده‌ی آزاد - که این هر دو تنها در عبودیت خدا حاصل می‌آید و لاغیر. وقتی شما انگیزه‌ی الهی را در کار داخل کنید، بلافاصله کار به وسیله‌ای برای رشد و تعالی انسانی تبدیل می‌شود و وجود انگیزه، فی نفسه کار را تابع اراده و انتخاب انسان می‌گرداند. بالعکس، انسانی که ناچار باشد بدون انگیزه‌ی الهی و صرفاً برای تأمین معاش کار کند، بنده‌ی معاش است و بندگی معاش با اراده‌ی آزاد منافات دارد. تنها بنده‌ی خداست که از همه‌ی تعلقات آزاد است و اراده‌اش را هیچ چیز جز حق محدود نمی‌کند.

مقصودمان هنوز وارد شدن در بحث‌های اصولی نیست. سخن از بهشت زمینی توسعه‌یافتگی بود و اینکه در این بهشت، آنچنان‌که مفاهیم اقتصادی غرب حکم می‌کند، کار کردن شر مسلمی است که باید هر چه بیشتر از آن خلاص شد. آنان که دست اندر تهیه‌ی سناریوهای توسعه‌یافتگی دارند، خیلی خوب معنی

۳۵- توسعه و میانی غرب - بهشت زمینی

این حرف را در می‌یابند، و اما چون مخاطب این کتاب عموم مردم هستند چند تابلو از سناریوی پیشنهادی «هرمن کان»<sup>۱</sup> را از کتاب «دنیا در سال ۲۰۰۰» که خودش آن را تورات ۳۰ سال آخر قرن نامیده است نقل می‌کنیم. در پشت جلد کتاب، ایشان را این گونه معرفی کرده‌اند:

این جناب رئیس موسسه‌ی هودسن (آمریکا)... و یکی از پدران آینده‌نگری است. تألیفات او از

جمله عبارتند از: جنگ ترمونوکالتر: [Thermonuclear ترمونوکالتر \_ و.]; و اسکالادو تنها

این دو کتاب، بیش از ده سال است که برنامه‌گذاری دفاع ملی آمریکا را هدایت می‌کند؛ و بر سیاست قدرت مرکزی آمریکا اثر گذاشته است.<sup>۲</sup>  
سه تابلو از تابلوهای آینده‌نگری ایشان را برای سال ۲۰۰۰ نقل می‌کنیم.

[تابلوی اول:]

جامعه‌ی ماوراء صنعتی که متوجه استراحت و تنوع است (در حدود ۱۱۰۰ ساعت کار در سال)  
روز کار ۷ ساعت  
هفته‌ی کار ۴ روز  
تعداد هفته‌های کار در سال ۳۹ هفته  
اعیاد رسمی ۱۰ روز  
تعطیلات آخر هفته سه روز  
تعطیلات در سال ۱۳ هفته  
که روی هم می‌شود ۱۴۷ روز کار در سال و ۲۱۸ روز آزاد!<sup>۳</sup>

[تابلوی دوم:]

در این جامعه که متوجه استراحت و تنوع است یک شخص

---

۱. Herman Kahn

۲. تولد گولها، ص ۸۸.

۳. تولد گولها، ص ۴۵.

---

۳۶- توسعه و مبانی غرب - بهشت زمینی

می‌تواند:

۴۰٪ از روزها را صرف یک کار حرفه‌ای کند.

۴۰٪ از روزها را صرف کار غیر حرفه‌ای کند.

۲۰٪ (بیش از یک روز در هفته) را هیچ کاری نکند.

و تازه این برای آنهایی است که کار می‌کنند والا وضع کار در کل جمعیت به قرار زیر است:

[تابلوی سوم:]

از ۴۰٪ نیروی کار که به طور عادی کار می‌کنند:

۵۰٪ کار عادی می‌کنند (با شرایطی که در تابلوهای قبل دیدیم).

۲۰٪ کار سیاه می‌کنند (یعنی خیلی بهتر از شرایطی که حالا کارگران مرفه آمریکائی کار می‌کنند).

۱۰٪ نصف وقت خود را صرف ولگردی می‌کنند.

۵٪ در جستجوی کارند لیکن به صورت لابی.

۵٪ در جستجوی کارند لیکن به صورت نیمه لابی.

۵٪ «ماجراجو» انقلابی یا تنبل اند.

۵٪ هم بی‌کاران خود خواسته‌اند.<sup>۱</sup>

باید اضافه کرد که این تابلوها مربوط به کشورهای کاملاً مافوق صنعتی است که فقط شامل آمریکا، ژاپن، کانادا، کشورهای اسکانندیناوی، سوییس، فرانسه و آلمان غربی است، اگر نه بقیه‌ی جهان و مخصوصاً آفریقا و دنیای عرب و آمریکای لاتین با فقری که به مرگ از گرسنگی نیز منجر می‌شود روبرو هستند. (لابد از دیده‌ی هرمن کان بچه‌های جهاد که در جبهه‌های جنگ غیر از پنج یا شش ساعت خواب، بقیه‌ی ساعات شبانه‌روز را به کار طاقت‌فرسا مشغولند، دیوانه‌هایی هستند متعلق به ماقبل تاریخ!)

---

۱. تولد گولها، صص ۴۵ و ۴۶.

۳۷- توسعه و مبانی غرب - بهشت زمینی

ناگفته نماند که خود آقای هرمن کان لازمه‌ی دستیابی به اینچنین جامعه‌ای را که در آن فقط ۲۵ درصد از آدم‌ها ۴۰ درصد از سال را کار می‌کنند اشاعه‌ی فرهنگی خاص می‌داند که خود آن را فرهنگ سان‌سات<sup>۱</sup> خوانده است. ما در آینده در بیان معنای توسعه از وجوه دیگر به چگونگی پیوند فرهنگ و اقتصاد با یکدیگر و تأثیرات متقابل آنها خواهیم پرداخت، اما در اینجا نیز حیف است که از وضعیت فرهنگی جامعه‌ی تنوع و استراحت بی‌خبر بمانیم: آقای هرمن کان با کمال واقع‌بینی اعلام می‌دارد که سیر تاریخی جامعه‌ی غرب به سوی استقرار فرهنگ سان‌سات می‌رود و این لازمه‌ی جامعه‌ی ماورای صنعتی<sup>۲</sup> و مافوق توسعه یافته است. و بعد، فرهنگ سان‌سات را با این صفات معرفی می‌کند:

زمینی... تخیلی، روزانه، مشغول کننده، جالب، شهری، شیطانی، تازه و نو... مد روز، عالی (از لحاظ فنی)، امپرسیونیست، ماتریالیست، تجاری، حرفه‌ای.<sup>۳</sup>

و البته آقای هرمن کان مرحله‌ی بعد از این فرهنگ را نیز پیش‌بینی کرده است و این مشخصات آن است:

جهنمی... عاصی، پوسیده... هیجان‌جو، محرک، فاسد شده، ظاهر ساز... عامیانه، زشت، نفرت‌انگیز، نیهیلیست، پورونوگرافیک، سادیک.<sup>۴</sup>

و مؤلف اظهار خوشحالی می‌کند که دیگر جوامع بشری نیز در راه رهاکردن فرهنگ خود و گرایش به سوی این فرهنگ سان‌سات هستند!

---

۱. Sansate

۲. post industrial

۳. تولد گولها، صص ۴۱ و ۴۲.

۴. تولد گولها، صص ۴۱ و ۴۲.

۳۸- توسعه و مبانی غرب - بهشت

صفحه خالی

زمینی

۳۹- توسعه و مبانی غرب - میمون برهنه!

## میمون برهنه



به راستی چرا در جوامع توسعه یافته «کار» به عنوان شری واجب و امری مصدع تلقی می‌شود و در مقابل آن، فراغت و تفریح و تفنن ارزشی مطلق پیدا کرده است؟ آرمانی که فراراه توسعه به شیوه‌ی غربی قرار گرفته نوعی زندگی است که اوقات آن تماماً به فراغت و تفنن می‌گذرد و فراغت یکی از ارزش‌های مطلق است که به مثابه میزانی برای توسعه یافتگی اعتبار می‌شود و در مقابل آن، کار ضد ارزش است.

گریز از کار زاینده‌ی تنبلی و تن‌آسایی است و این خصوصیت از گرایش‌های حیوانی است که در وجود بشر قرار دارد. با غلبه‌ی روح حیوانی بر وجود انسانی، تنبلی و تن‌آسایی به صورت یکی از صفات ذاتی بشر جلوه می‌کند. در کتاب ارجمند «کافی» - کتاب الحجۃ - روایتی است که ترجمه‌اش این است:

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام از علم امام

۴۰- توسعه و مبانی غرب - میمون برهنه!

پرسیدم نسبت به آنچه در افطار زمین باشد با این که خودش در میان خانه است و پرده هم جلوی او افتاده؟ فرمود: ای مفضل، براستی خدا تبارک و تعالی، در پیامبر(ص) پنج روح نهاده: روح حیات و زندگی که به وسیله‌ی آن بجنبید و راه رود، روح توانائی که به وسیله‌ی آن قیام کند و مبارزه نماید، روح شهوت که به وسیله‌ی آن بخورد و بنوشد و به حاللی با زنها بیامیزد، روح ایمان که به وسیله‌ی آن عقیده دارد و عدالت می‌ورزد، و روح القدس که به وسیله‌ی آن تحمل نبوت کند.<sup>۱</sup>

در کتاب «بصائر الدرجات» در ادامه‌ی روایتی نظیر آنچه ذکر شد می‌فرماید:

در مؤمنین چهار مرتبه از این ارواح (روح ایمان، روح شهوت، روح قوت و روح حیات) وجود دارد و کفار فاقد روح ایمان هستند، روح ایمان مادامی که انسان به گناه کبیره‌ای آلوده نشده ملازم با اوست و چون کبیره‌ای مرتکب شود از او جدایی حاصل می‌کند و...<sup>۲</sup>

از این دو روایت و بسیاری از احادیث دیگر برمی‌آید که انسان مادام که ایمان نیاورده است، در مرتبه‌ی روح شهوت - که مقام حیوانی است - توقف دارد و فضائل و اعمال و افکارش همگی با این مقام - یعنی حیوانیت - مناسبت دارد. تنبلی و تن‌آسایی از خصوصیات ذاتی روح شهوت و مفتاح همه‌ی شرور است. با غلبه‌ی روح شهوت بر وجود انسان، دیگر انگیزه‌ی ای برای کار کردن - جز پول و لذت - باقی نمی‌ماند. تذکری که در اینجا ضروری است این است که مراد امام صادق(ع) از این ارواح متعدد، مراتب مختلفی از روح است که بر وجود بشر غلبه می‌یابد. روح انسان در هر یک از مراتب پنج‌گانه صاحب خصوصیات ذاتی است که بروز و ظهور می‌یابند و منشأ انگیزه‌های متفاوتی قرار می‌گیرند و بشر

۱. ثقة الاسلام کلینی (ره)، اصول کافی، ۴، آیت الله محمد باقر کمره‌ای، اسوه، تهران، دوم، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲. ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ، بصائرالدرجات، اعلمی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۴۷۰.

را به جانب اعمال مختلفی می‌کشانند. بشری که هنوز از مرتبه‌ی روح شهوت به روح ایمان عروج نکرده است، از کار می‌گریزد و تنها انگیزه‌ای که او را به تحرک وادار می‌دارد، طلب لذت است.

تعبیر «اولوا العزم» که به پنج‌تن از بزرگ‌ترین پیامبران الهی اطلاق می‌شود به معنای «صاحبان عزم» است. چرا از میان همه‌ی خصوصیات که پیامبران اولوا العزم داشته‌اند تنها عزم آنها مورد نظر قرار گرفته است؟ جواب روشن است. مراتب روحی انسان در عزم اوست که ظهور می‌یابد و انسان متناسب با مراتب ایمانی خویش، صاحب ثبوت بیشتری در عزم می‌شود. اگر در احادیث ما آمده است که ایاک و الکسل و الضجر فانهما مفتاح کل شر<sup>۱</sup> به همین علت است که تنبلی و تن‌آسایی و کم‌حوصلگی ملازم با روح شهوت در وجود آدمی است و انسان تا از این مرحله به مرتبه‌ی بالاتر - که روح ایمان است - عروج نکرده است، تنها علتی که او را به تحرک وادار می‌دارد لذت طلبی است.

بنابراین، روی دیگر سکه‌ی گریز از کار، لذت‌طلبی لجام‌گسیخته‌ای است که حد و مرزی نمی‌شناسد. در جامعه‌ی کنونی غرب اصل لذت چون حق مسلمی برای عموم انسان‌ها اعتبار شده است و متناسب با آن نظامات قانونی غرب به‌گونه‌ای شکل گرفته که در آن، امکان اقتناع آزادانه‌ی شهوات برای همه‌ی افراد فراهم باشد. البته علت این را که تمایلی اینچنین بر عموم افراد یک جامعه تسلط می‌یابد و از آن میان هیچ صدایی به اعتراض بر نمی‌خیزد، و همه، این تمایلات نفسانی را چون حقوقی غیر قابل انکار برای خویش تلقی می‌کنند، باید در فلسفه‌ی غرب جست و جو کرد. در مرتبه‌ی روح شهوت گرایش‌های حیوانی بر سایر وجوه و ابعاد وجودی انسانی غلبه می‌یابد و بشر مصداق اولئک کالانعام بل هم اضل قرار می‌گیرد. به همین علت است اگر تفکر غالب بشر در مغرب زمین بدین سمت متمایل شده که انسان را در زمره‌ی حیوانات قلمداد کند، اگر نه، معارف الهی تأکید دارند که رسیدن به انسانیت با گذشت از مراتب حیوانی میسر است نه

---

۱. از تنبلی و کم‌حوصلگی دوری کنید زیرا این دو سرآغاز همه‌ی شرها هستند.

۴۲- توسعه و مبانی غرب - میمون برهنه!

توقف در آن. بشر اگر می‌خواهد به انسانیت برسد نمی‌تواند در مراتب حیوانی وجود خویش توقف داشته باشد، حال آنکه در تفکر غربی بشر ذاتا حیوان است و چون این معنا مورد قبول قرار گیرد، دیگر چه تفاوتی دارد که وجه تمایز انسان از حیوان، نطق باشد یا ابزارسازی یا چیزهای دیگر؟ اگر بشر را اصالتاً حیوان بدانیم لاجرم باید تمامی تبعات این تعریف را نیز بپذیریم. اولین نتیجه‌ای که از این تعریف برمی‌آید این است که لذت‌طلبی خصوصیت اصلی ذات بشر و تنها محرک اوست، و جامعه‌ی غرب امروز این معنا را به تمامی پذیرفته است.

«دزموند موریس»<sup>۱</sup> مظهر کامل این هیبوط اعتقادی است که جامعه‌ی غرب بدان مبتلاست. او در اولین کتابش که با عنوان «میمون برهنه»<sup>۲</sup> در ایران نیز ترجمه شده است به بررسی جایگاه بشر در سلسله‌ی تطور جانوری پرداخته و همه‌ی اعمال و عکس‌العمل‌ها، اخلاقیات، دین، فرهنگ و تمامی قراردادهای اجتماعی بشریت را بر اساس حیوانیت او مورد تفسیر قرار داده است. هنگامی که دزموند موریس این کتاب را تألیف کرده، مدیر بخش پستانداران باغ وحش لندن (!) بوده است. او - به تصریح مترجم کتاب - سال‌ها از عمر گرانمایه‌ی (!) خویش را صرف شناخت روح حیوانات نموده و در هر حیوانی نشانی از انسان یافته، یا به زبان دیگر، تمام خصایص روح بشری را به طور روشن‌تر در حیوانات پیدا کرده است. آقای موریس مقدمه‌ی کتاب را اینچنین آغاز کرده است:

میمون‌ها و گوریل‌های کنونی به ۱۹۳ جنس می‌رسند، بدن ۱۹۲ جنس آنها از مو پوشیده شده است. انسان فرزانه (Sapiens Homo) تنها میمون استثنایی برهنه است.<sup>۳</sup>

ایشان با احساس وظیفه‌ی انسانی نسبت به هدایت مؤمنینی که خرافه‌ی آدم و حوا، بهشت اولیه و هبوط انسان را باور کرده‌اند، در همان آغاز کتاب به تفسیر جانورشناسانه‌ی هبوط آدم می‌پردازد. در این تفسیر علمی (!) اجداد ایشان - یعنی شامپانزه‌های علفخواری که با دم از درخت‌ها آویزان شده‌اند - ناچار می‌شوند

---

Desmond Morris .۱

The Naked Ape .۲

۳. دزموند موریس، میمون برهنه، مهدی تجلی‌پور، مجله‌ی سخن، تهران، ۱۳۴۹، ص ۸

---

۴۳- توسعه و مبانی غرب - میمون برهنه!

که باغ بهشت یعنی جنگل را ترک کنند و به جانوران خشکی‌ها و سرزمین‌های دیگر بپیوندند:

در این حد تکامل و زندگی بوزینه‌ای، جنگل راحت‌ترین و جالب‌ترین و بهترین عزلتگاه محسوب می‌شد و میمون‌ها زندگی آرام و مرفه‌ی داشتند، در واقع جنگل بهشت آنها بود... اجداد شامپانزه‌ها، گوریل، ژیبون‌ها و اوران اوتان‌ها در جنگل باقی ماندند که هنوز هم این جانوران در جنگل زندگی می‌کنند و سلسله‌ی آنها قطع نشده است. بین اجداد میمونی، تنها اجداد میمون برهنه [یعنی انسان] ترک جنگل کردند و به جانوران خشکی‌ها و سرزمین‌های دیگر پیوستند، و به زودی با آنها خو کردند. گر چه این اخراج یا خروج از بهشت کار دشواری بود، اما آنها را به محیطی کشانید که برای تحول و تکامل بیشتر مساعدتر بود و اجداد میمون برهنه توانستند در این محیط تازه برای منافع خویش سفره‌ی پهن‌تری بگسترانند.<sup>۱</sup>

قصدها نقد همه‌ی کتاب نیست، بلکه مراد بیان این مطلب است که چگونه غلبه‌ی روح شهوت بر وجود آدمی، بشر را در محدوده‌ی حیوانی وجودش متوقف می‌سازد و همه‌ی وجوه دیگر او را تابع حیوانیت او قرار می‌دهد و لاجرم، بشری که در محدوده‌ی حیوانی هستیش توقف دارد همه‌ی عالم را از دریچه‌ی حیوانیت خود و بر محور لذت‌طلبی و غرایز حیوانی مورد تفسیر قرار می‌دهد.

بدین ترتیب بعید نیست اگر آقای دزموند موریس - معاذالله - منشأ خداپرستی را در واکنش‌های غریزی گوریل‌ها در برابر فرمانده یا رئیس گروه پیدا کند. باید توجه کرد که تفکر امروز بشر غربی از طریق نظریه‌های علوم تجربی بیان می‌شود و زبان فرهنگ غرب، زبان تکنولوژی و علوم تجربی است و مثلاً این گفته که «انسان از نسل میمون است» فقط در محدوده‌ی

---

۱. میمون برهنه، صص ۱۴ و ۱۵.

---

۳۹- توسعه و مبانی غرب - میمون برهنه!

زیست‌شناسی باقی نمی‌ماند، بلکه بر فرهنگ بشر غلبه می‌یابد و از این طریق بنیان تمدن و مناسبات اجتماعی قرار می‌گیرد، چرا که تمدن مبتنی بر فرهنگ است. انسان مورد نظر اومانیسیم<sup>۱</sup>، حیوان میمون‌زاده‌ی گرگ‌صفتی است نتیجه‌ی تطور طبیعی داروینی و

تنازع بقایی که در آن فقط قوی‌ترها باقی می‌مانند، و در ادامه‌ی بحث خواهد آمد که وضعیت کنونی عالم از نظر موازنه‌ی قدرت‌ها و گرایش به سلطه و استیلا نتیجه‌ی پذیرش این نظریه است که تکامل انسان را نتیجه‌ی تنازع بقای داروینی بدانیم. آقای دزموند موریس در کتاب بعدی خود به نام «باغ وحش انسانی» در بیان وجه تسمیه‌ی کتاب خویش، بعد از مقایسه‌ی نوع انسان و جانوران دیگر و رد اختلافات بنیادی فی‌مابین این نوع و انواع دیگر جانوران، شهرها و اجتماعات بشری را باغ وحش انسانی می‌نامد.<sup>۲</sup> صرف نظر از اینکه تفکر غالب بشری در مغرب زمین انسان را صرفاً از دریچه‌ی حیوانیتش می‌نگرد، آقای موریس در این مدعای خویش چندان هم به خطا نیست، چرا که در چهره‌ی مسخ‌شده‌ی بشر غربی، دیگر هیچ نشانی از انسانیت باقی نمانده است.

به‌راستی تمدن امروز بشر که نمود مسخ بشریت از صورت انسانی خویش است، باغ وحشی انسانی است. در این باغ وحش انسانی، آدم‌ها حیوانات تنبل و معتادی هستند که در گوشه‌ی قفس‌های خود کز کرده‌اند و هیچ چیز جز خورد و خوراک و خواب و جنسیت آنها را به سوی خویش نمی‌کشد و در این هر سه آنچه مراد آنهاست، لذت است؛ لذت غذا، لذت خواب و... و ذات این لذت‌پرستی نیز با افراط‌گرایی و انحرافات شگفت‌آوری همراه است که جوامع غربی - مخصوصاً اروپا و آمریکا - تجسم واقعی آن هستند و برای کسانی که ریگی به کفش ندارند و سحر گوساله‌ی سامری در آنان کارگر نیفتاده است این حقیقت، عینیتی آشکار دارد.

لذت چیست و چرا انسان بدین دام گرفتار می‌آید؟ در کتاب‌های علم

---

۱. Humanism، مذهب اصالت بشر. - و.

۲. دزموند موریس، باغ وحش انسانی، پرویز پیر، کتابهای جیبی، ۱۳۵۴، صص ۱ تا ۴.

۴۵- توسعه و مبانی غرب - میمون برهنه!

اخلاق جواب این سؤال به تفصیل آمده است، اما آنچه در این مختصر می‌توان گفت این است که روح مجرد انسان در این دامگه حادثه که میان حق و باطل قرار دارد به بدنی حیوانی تعلق یافته و البته بین آن روح و این بدن نسبتی طولی برقرار است و این دوگانگی که ما قائل می‌شویم از باب انتزاع است نه اینکه در واقع امر ثبوتی در کار باشد. لازمه‌ی بقا و استمرار حیات بشر در کره‌ی زمین، اکل و شرب و تولید مثل است و غرایزی که پروردگار متعال در وجود انسان قرار داده همه متضمن همین بقا و استمرار هستند و لذت نیز در این میان همچون علتی مزید عمل می‌کند و باید گفت لذتی که خداوند در اکل و شرب و عمل نکاح قرار داده ضامن بقا و استمرار حیات بشر در کره‌ی زمین است. فطرت انسان رو به سوی کمال دارد و لذت نیز علت و انگیزه‌ای است که راه به جانب تکامل و تعالی می‌گشاید و البته از لذت تنها به لذایذ مادی نظر نداریم که لذیذترین لذایذ (الذ لذات) در وصول باطنی انسان به مقام توحید حاصل می‌آید.

هر جا که پروردگار لذتی نهاده است در همان جا نشانی از کمال وجود دارد؛ البته در صورتی که خود لذت به غایت و آرمان بشر تبدیل نشود، اگر نه، نه تنها نقش استکمالی خویش را از کف می‌دهد، بلکه به غل و زنجیری سنگین مبدل می‌شود که انسان را به اسفل سافلین و پایین‌ترین مراتب جهنم می‌کشاند. بدون شک اگر پروردگار متعال در اکل و شرب و... لذتی قرار نداده بود، استمرار حیات بشر به خطر می‌افتاد؛ اما از جانب دیگر، لذت نیز در حالتی ضامن بقای بشر است که از جایگاه استکمالی خویش خارج نشده باشد. اگر لذت مطلق انگاشته شود و به عنوان هدف اعتبار شود، آنگاه نه تنها متضمن حیات نیست بلکه از مسیر اعتدال

خارج می‌شود و خود به وسیله‌ای در خدمت قطع حیات بشر مبدل می‌شود. لازم نیست که ما در جست و جوی مصداقی مؤید این مطلب به اعصار باستانی تاریخ مراجعه کنیم و به سراغ قوم لوط برویم؛ جوامع کنونی اروپا و آمریکا مصداق حاضری هستند.

-----  
-  
۴۶- توسعه و میانی غرب - میمون برهنه!

بیماری ایدز<sup>۱</sup> یکی از مصداق صحت این مدعاست که اگر لذت‌طلبی از جایگاه استکمالی خویش خارج شود نه تنها ضامن حیات نیست که نابودکننده‌ی آن است:

ایالات متحده‌ی آمریکا موطن اصلی این بیماری است. هرچند که در روسیه هم دیده شده است. بیماری ایدز بیشتر در مردان همجنس‌باز و سپس معتادین به هروئین دیده می‌شود. مجله‌ی معروف جاما<sup>۲</sup> [گاما(?) - و.] ژانویه ۱۹۸۵ تعداد مبتلایان به بیماری ایدز را در سال‌های مختلف به این شرح اعلام کرده است: به سال ۱۹۷۸ تعداد ۴ نفر، به سال ۱۹۷۹ تعداد ۹ نفر، به سال ۱۹۸۰ تعداد ۴۴ نفر، در سال ۱۹۸۱ تعداد ۲۳۹ نفر، به سال ۱۹۸۲ تعداد ۹۶۱ نفر، به سال ۱۹۸۳ تعداد ۲۵۰۱ نفر، به سال ۸۳ و ۸۴ تعداد ۳۹۰۶ نفر، سال ۸۴ - ۱۹۸۳ گویای سرعت رشد بیماری است.

کارشناسان طب آمریکا اعلام کرده‌اند که اگر چاره‌ای اتخاذ نشود خطر سرایت همگانی بیماری ایدز وجود دارد. در کتاب چشم‌پزشکی سالیانه‌ی آمریکا آمده است که از ۱۲۰۰ بیمار در آتلانتا ۷۵٪ همجنس‌باز، ۶٪ مهاجرین هائیتی، ۷٪ بیماران خونی هموفیل و بقیه عمدتاً معتادین تزریقی بوده‌اند. بیماری ایدز در مدت زمانی کوتاه تلفات سنگینی داشته و گاه تلفات به بیش از ۴۱٪ رسیده است. در طول ۲ سال در آتلانتا ۹۱۷ تن از ۲۲۹۵ نفر مبتلا، جان سپرده‌اند.<sup>۳</sup>

۱. Acquired Immune Deficiency Syndrome :AIDS. بیماری ویروسی که مقاومت بدن را در برابر عفونت کاهش می‌دهد. - و.

۲. Gama

۳. به نقل از مجله‌ی سروش.

-----  
-  
۴۷- توسعه و میانی غرب - میمون برهنه!

اکنون در کشورهای به اصطلاح پیشرفته‌ی مغرب زمین همان طور که خانه تبدیل به آپارتمان، آپارتمان تبدیل به فلات<sup>۱</sup> و فلات تبدیل به استودیو<sup>۲</sup> می‌شود. [به موازات آن] فامیل تبدیل به خانواده‌ی بزرگ، خانواده‌ی بزرگ تبدیل به خانواده‌ی ازدواجی، و خانواده‌ی ازدواجی تبدیل به افراد می‌شود. [تا آنجا که] - آ.ی. تی. تی<sup>۳</sup> که یکی از برجسته‌ترین مظاهر جامعه و اقتصاد پولی است، هیچ مرد یا زن متأهلی را استخدام نمی‌کند؛ و از بین کارمندانش آنهایی که می‌خواهند ازدواج کنند، باید خدمت را ترک گویند.<sup>۴</sup>

و البته جامعه‌شناسان و اقتصاددانان این پدیده را تحسین می‌کنند و آن را از معیارهای توسعه‌یافتگی می‌دانند. در بیان علت این معلول - از هم پاشیدگی خانواده در غرب - ممکن است دلایل مختلفی ذکر شود؛ از جمله رشد اقتصاد پولی. البته هیچ شکی نیست که رشد اقتصاد پولی روابط عاطفی فی‌مابین انسان‌ها را تحلیل می‌برد و محور ارتباط بین آدم‌ها منافع شخصی - آن‌هم با معیار پول و ارز - قرار می‌گیرد، اما علت اصلی این پدیده را باید در جای دیگری جست و جو کرد

---

۱.flat. چیزی در حد یک آپارتمان یک اتاق خوابه. \_ و.

۲.studio. فلات کوچک؛ غالباً شامل اتاقی برای نشستن و خوابیدن، و یک آشپزخانه‌ی کوچک، و یک دوش. \_ و.

۳.ITT، شرکت سهامی بین المللی تلفن و تلگراف. \_ و.

۴. تولد گولها، ص ۹۶.

---

۴۸- توسعه و مبانی غرب - میمون

-  
صفحه خالی

برهنه!

---

۴۹- توسعه و مبانی غرب - توسعه برای تمتع

-